

منطق و محمد

این اثر بر اساس سلسله مقالات و پژوهشهای مدلل و مستدل در شبکه (پیام فراموش شده بخش گوناگون) جمع آوری و بصورت پی دی اف و با خط (کودک) ویرایش گردیده است.
<http://www.forgottenmessage.com/Gonagon>

یک ایرانی قرآن خوان نمیداند که چه می خواند چون او عرب نیست و هرگز قرآن را بفارسی روزمره ترجمه نکرده اند تا مفهوم آنچه را که می خواند درک کند:

بیا بید با هم قرآن را بخوانیم:

"سوره المسد"

" شکسته باد دست ابی لهب که شکست-آنچه از دارایی او و آنچه کسب کرده " - " زود باشد که درآید آتش-و زن او که حمل میکند هیمه-در گردن او ریسمانی است از لیف خرما."

حالا دقت کنید وقتی یک ایرانی مسخ شده آنرا به عربی می خواند.

تبت یدا ابی لهب و ما اغنی عنه ماله و ما کسب-و

براستی که شرم بر ما باد .!!!!!!!

خدایی که با جهان سخن میگوید - محدود به ابی لهب و حل مشکل او با محمد و ریسمان گردن زن ابی لهب میشود . خدائی که کاردیگری نداشته بجز اینکه به مشکل ابی لهب با محمد بپردازد و فکر گردن بند لیف خرمای زن ابی لهب باشد که مورد توجه محمد بوده! دو آیه ضد و نقیض و پشت سر هم داریم که ایرانیان ۱۴۰۰ سال است که آنرا خوانده اند و متوجه نشده اند که ایندو یکدیگر را رد میکنند.

" الکافرون "

بگو ای کافران- نمی پرستم آنچه شما می پرستید که بر شماست دین شما و مراست

دین من.

"النصر"

چو آید یاری کردن خدا و فتح.....اوست قبول کننده توبه.

یکی از این آیه ها وقتی نازل شده که محمد مقتدر نشده بود و دیگری زمانی نازل شده که محمد مکه را فتح کرده بود. پسر عموی محمد "ابو سفیان" که مردی پول دار بود به همراه دیگر عموهای محمد از خانه خدا "بتکده آنروز" درآمد خوبی بدست می آوردند و محمد چون بی پدر بود سهمی نداشت. برای دلجویی از او خدیجه را به عقد وی درآوردند تا با استفاده از اموال خدیجه پولدار شود ولی او به درآمد خانه خدا چشم داشت بنابراین در ابتدای راه که حریف پسر عموی خود نشد به او گفت "هر که به دین خود" اما وقتی مکه را فتح کرد با شمشیری زیر گردن پسر عمویش گفت "بگو نیست خدایی جز خدای یکتا و او از ترس جانش اعتراف اسلامی کرد.

توجه شما را به آیه دیگر جلب میکنم:

" بدرستیکه ما به تو کوثر دادیم " - "پس نمازگذار مرا و قربان کن" - "بدرستیکه دشمن تو اون دم بریده است".

اول اینکه معلوم نیست این سوره به مردم جهان چه ربطی دارد و از همه بدتر خدا هم برای اینکه او را نماز بگذارند و بله قربان بگویند باید قبلا مزد آنرا میداده نه اینکه فقط وعده بهشت و حوری بوده. در ضمن هیچ ارتباطی بین دو تا آیه اولی با سومین آیه وجود ندارد! مثل اینکه سومی را اشتباهی اینجا گذاشته اند! از همه بدتر اینکه محمد برای اعطای کوثر "فاطمه" باید برای خدا نماز میخواند و قربانی می کرد. پس چگونه می شود که رابطه این کوثر با پدرتیره می شود و چرا در آثار ایرانیان اثری از این عداوت وجود ندارد؟ کی باید سپاسگزار خدا باشد؟

حتما خدا بیشتر میداند پس گوش میدهیم به آیاتی چند از قرآن.

"سوره قریش"

برای الفت به قریش-عطا کردیم کوچ کردن در زمستان و تابستان به آنها-

پس باید پرستید خدای این خانه را-آنکه شما را سیر کرد از گرسنگی و از بیم نجات داد شما را.

این سوره فقط برای قبیله قریش نازل شده است و ربطی به دنیای امروز ندارد. اینجا دیگر صحبت از اختیار در دین نیست چون خدا کوچ کردن را به قریش عطا کرده و به علت تغییر خانه خدا از اورشلیم به مکه آنها را از گرسنگی نجات داده. محمد در ابتدا با غارت اموال خاندانش "ابو جهل و ابو سفیان" و پیروانش در زمان عمر با تاراج و کشتار مردم متمدن ایران توانست اعراب را از گرسنگی نجات دهد و هنوز هم مردم خرافه زده ایران به

سرکردگی دین فروشان و وطن فروشان از همه جای دنیا برای رفتن به مکه در صف های طویل استحمار منتظر نوبت برای ملاقات خدا در مکه هستند تا کوپن سهمیه حوریان و قلمان خود را دریافت کنند.

خوشا بحال آنهاییکه که با چشمی باز به این دنیا نگریستند و با حوریان این دنیا از راه صیغه و صدقه و به سنت محمد دمی داشتند. این را هم محمد بر ما آموخت تا با زنان چون بردگان رفتار کنیم و به آنها مهریه دهیم و از وجودشان به ضرب پول بهره ببریم و امروزه یکی از افتخارات اسلام است که با زنان چون برده و کنیز رفتار کنند؛ نمونه بسیار بارز و مدرن آن حوادث روزمره و جاری در جمهوری اسلامی که تلاش میکنند با گفتگوی تمدنها باقیمانده دختران و زنان ایرانی را طبق سنت اسلام به کنیزی اعراب بفرستند که البته مبلغی هم به جیب می زنند که با دیدن این بی صفتان باید به شرف " پری بلنده " درود فرستاد.

و اما زلزله از دیدگاه قرآن:

"الزلزال"

چون زلزله آید زمین میلرزد-و بیرون می ریزد سنگینی اش را و میگوید به انسان چه هستید روزی چنین میگوید خبرهایش را به اینکه خدا وحی کرده شما را. روزی که مردم پراکنده جمع میشوند تا کردار خود ببینند- پس می بیند معادل نیکی و می بیند معادل بدی. از این سوره مهم می فهمیم اگر زلزله بیاید زمین میلرزد که خود اطلاع مهمی است اما اینکه زمین ثقل خود را بیرون میریزد مربوط به آتشفشان است شاید محمد شاهد فکر کرده ایندو همیشه با هم میانند. موضوع دیگه اینستکه زلزله می آید که به آدمها بگوید شما ها هیچی نیستید یعنی واقعا زلزله منظور دیگری ندارد و میاد تا به مردم بگه بیاید بریم اون دنیا دور هم جمع شیم ببینیم کی، چیکار کرده ؟

اگر با خدا هستی مثل او قسم بخور .

ببینیم موضوع قسم چیه؟

"سوره التین"

قسم به انجیر و زیتون قسم به طور سینی واین شهر امان "منظور مکه".

.....

سؤال اینجاست که به انجیر و زیتون قسم خوردن چه ربطی به طور سینی داره؟

"میدانید که طور سینی چیست؟ حتم دارم که خیلی از قرآن خوانها نمیدانند. ولی وقتی قران میخوانند آنچنان با آب و تاب میگویند طور سینی که انگار سالهاست اونجا زندگی کرده اند! آره طور سینی یعنی کوهی در صحرای سینا"

اگر پیامبر ایرانی می بود و میگفت که خدا به میدان شهیاد قسم خورده حتی یک عرب هم این مزخرفات را باور نمی کرد که تو ایرانی مدعی فرهنگ غنی همه خرافات صادراتی و ناشی از حمله اعراب را بجان دل و بدون چون و چرا پذیرفته و تو صف می ایستی تا بری مکه !!!

"قسم به مکه"!!!!

اینهمه قسم واسه این بوده که تو مدعی بی هویت جیب عرب صحرا نشین رو پر کنی تا او با بدست آوردن حاصل دسترنج تو زندگی بمراتب بهتر از تو داشته باشد.

راستی شما ها چرا هر وقت قسم میخورید جون عمه و خاله و مادررا میکشید وسط؟ به پیروی از محمد و به عنوان یک مسلمان واقعی باید شما هم به کوه دماوند و قزوین و آلبالو قسم بخورید!

اگر با هدف ارشاد و برای راهنمایی کسی سوگند یاد کنید آنهم هم مثل خدای محمد به آلبالو و قزوین و دماوند!! امروزه بشما چی میگویند؟ روش فکر؟ اگر میدانید که سوگند یاد کردن آنهم از نوع محمدی مسخره ای بیش نیست پس چرا اینقدر با آب و تاب آنرا به زبان عربی میخوانید بدون آنکه به مفهوم آن آگاه باشید؟

"والتین والزیتون - و طور سینی -"

ای روشنفکران وای شمایی که تیترا دکترا یدک می کشید! چگونه توانستید یک سری خرافات را برای ۱۴۰۰ سال بخوانید و آنرا به صدها نسل بعدی انتقال دهید بدون اینکه معنی آنرا درک کرده باشید؟

بقیه قسم های ساختگی خدای محمد را گوش کنید:

قسم به مکه - قسم به طاق و جفت - قسم به صبح - قسم به شبهای دو گانه! - قسم به آفتاب - قسم به چاشتگاه - قسم به ماه - به روز - به شب - به آسمان - به زمین - به رونده ها - بیرون آورندگان آتش از سنگ و تعداد زیادی قسمهای دیگری که تو مسلمان خرافاتی و بیگانه پرست ایرانی نما باید یاد بگیری تا دیگه جون عمه ات رو قسم نخوری که حرام است.

به هزینانهای محمد در قرآن توجه کنید!

سوره "الانشراح"

آیا گشاده نکردیم سینه ترا- و بر نداشتیم بار ترا- کسی که نقض کرد پشت ترا- و بلند

کردیم ذکر ترا- پس با دشواری آسانی است

این حرفها چه ربطی بهم دارند؟ لطفاً بدنبال تفسیرش نگردید که یه مشت قصه بافیست

و فقط بفارسی ترجمه و بخوانید چرا که محمد هم میگوید خواندن و درک قرآن برای

غلامان (بچه خوشگل های لوطی ها) و کنیزان

(فاحشه های دم دستی) هم ساده است. چگونه است که تو ایرانی با فرهنگ بعد از

۱۴۰۰ سال هنوز به ملا نیاز داری که قرآن را برات بخواند و ترجمه کند؟ آیا تو از کنیزان

و غلامان اعراب در ۱۴۰۰ سال پیش هم کمتری؟.

آیا محمد یه ناسیونالیست بوده؟

"سوره البلد"

چگونه به این شهر " مکه " قسم نخورم- حال اینکه تو در آن مقیمی-...

امیدوارم که فکر نکنی منظور آیه از کلمه " تو " تو ایرانی هستی که هنوز در دوران

جهالت اسلام مانده ای. مسلماً منظور محمد از " تو " یکی از همسران و یا کنیزانش بوده

حالا نوبت زن و اسلام است

"سوره النسا"

و اگر بترسید که عدل نوزید در یتیمان پس نکاح کنید آنچه خوش آید شما را از زنان دو

سه و چهار پس اگر بترسید که عدالت نوزید پس یکی یا آنچه را مالک باشید بهتر است

که میل نکنید.

زنان مسلمانی که امروزه برای دفاع از حجاب در گوشه و کنار دنیا سینه سپر می کنند؛ باید

بدانند وقتی محمد میگه " آنچه را که مالک باشی " یعنی چی؟

در دین اسلام برده داری و خرید و فروش زن مرسوم بوده و هنوز هم هست به اینجور زنها

میگفتند کنیز که امروز بهش میگین خود فروش.

بنا بروایتی مادر موسی کاظم یه کنیز بوده به اسم ام حبیبه که ایرانی بوده! و بدانید که

هزاران هزار از شما زنان ایرانی را اعراب به عنوان غنیمت جنگی به یغما برده اند و به

عنوان کنیز به هم فروخته اند. چرا که قبلا محمد فروش شما را مجاز کرده!

وقتی زن ایرانی هنوز دنبال مهریه میگرده در حقیقت از قانون برده فروشی محمد پیروی می کند! آیا میدانید که مهریه چیست؟ بریم تو قران

النسا " آیه ۴

و آتوا النسا صدقاتهن... " صدقه به معنی مهریه ترجمه شده " و بدهید زنان را مهرشان را " النسا " آیه ۲۹

و اتوهن اجورهن اجورهم به معنی مهر ترجمه شده " و بدهید ایشان را مهرشان " ولی در قران منظور پولی است که در آنزمان به یک کنیز (فاحشه) داده می شده! به کل آیه خوب گوش کن. و آنکه استطاعت ندارد زن آزاده ایمان دار بگیرد پس مالک شود از کنیزانتان که ایمان دارند و خدا دانایتر است به ایمان بعضی بر بعضی پس بزنی بخواهید آنرا به رخصت صاحبانش و بدهید اجورهن " در واقع یعنی مزدش "

ولی برای تو ترجمه کرده اند مهرش را.

کمی فکر کنید و ببینید دنبال چه هستید؟ از صاحب کنیز اجازه بگیر بعد به کنیز تجاوزکن و بعد پولشو بده و بیاندازش بیرون! آیا تو زن ایرانی واقعا دنبال مزد و صدقه هستی؟

آیه ۳۰ فاذا احصن فان اتین بفاحشه فعلیهن نصف ما علی المحصنات من العذاب....

اگه کنیزی خریدی و رفت با مرد دیگری هم معاشقه کرد عذابش نصف زن بدون مالکه! البته این برای زنانی که از تن فروشی امرار معاش می کنند امتیاز خوبی است و به خاطر این امتیاز است که کنیزان فاسد حزب الله بصف طرفداران حجاب پیوسته اند چرا که محمد در این آیه و از زبان خدا برای روسپیگری امتیازاتی داده.

آیه ۳۸ الرجال قوامون علی النسا واللاتی تخافون واضربوهن

مردان فرمانروایان زنان اند و اگر بترسید که نافرمانی کنند پس بزنی بدهیدشان!

ای خانم ایرانی "ای خانم با فرهنگ " زنایکه دنبال حجاب میگردند و دنبال این خرافات در گوشه و کنار دنیا آشوب پیا میکنند؛ کسانی هستند که به کیش و شخصیت واقعی خود آگاهی ندارند و به خودشان هم اعتماد ندارند؛ میخواهند تاریکیها و نقاط ضعف شخصیت خود را زیر حجاب پنهان و از این طریق به نادانی خود سرپوش بگذارند.

از دید اسلام زنان جزو اموال مرد محسوب میشوند و قابل خرید و فروش هستند!

چگونه میشود که از درک و اراده انسانی استفاده نکرد و دنبال این مزخرفات رفت؟

ای بانوی ایرانی ؛ آگه واقعا این دستورات را لایق خودت میدانی پس سنگسار هم در قرن بیست و یکم برای تو کم است.

آیه ۴۴ سوره کهف : المال والبنون زینه الحیوه الدنیا

یعنی " ثروت و پسران آرایش زندگانی دنیا هستند "

بیدار شو و بدان که تو از دید اسلام حتی زینت دنیا هم نیستی! فقط یه کالایی و کنیزی که بهت مزد و صدقه میدن .

آیه ۴۸ سوره الاحزاب "

"ای کسانی که ایمان آوردید وقتی با یک زن مومنه ازدواج کردید و او را طلاق دادید قبل از اینکه به او دست بزنید پس هیچ عده نیست پس متاعی دهید او را و رهایش کنید. یعنی خانم هرری...

ای بانوی ایرانی آیا می خواهید صفت امراه مومنه بگیرید؟

اینرا گوش کنید: راستی که خدا هم کاری جز رسیدگی به تعداد لحاف ملا نداشته !! ای نبی جفتهایی برایت حلال کردم که مهر آنها را دادی و زنانی را که خریدی و آنچه را که غنیمت گرفتی همچنین دختر عمه هات و دختر خاله هات و آنان که با تو هجرت کردند و زنانی که خودشان را به تو می بخشند " امراه مومنه "

به این ترتیب پنج گروه از زنان بر مرد حلال است اول آنانکه صدقه (مهر) میگیرند - دوم آنانکه معامله (پولی) می شوند - سوم آنانکه در جنگ به غنیمت (زوری) صاحب آنها می شوی - چهارم فامیلهای دم دستی که تو سفر بهمراه مرد هستند- پنجم آنانکه بطور مجانی (امراه مومنه) صیغه می شوند.

آیا شما می خواهید یک ایرانی اصیل باشید یا یکی از اینها؟

"ادامه زنان و قرآن"

احترام دیگری که محمد برای زنان قایل شده این است که به اعراب گفته دخترهایتان را خاک نکنید چون ممکن است که دچار کمبود کنیز شویم.

اگر اعراب همه دخترهایشان را خاک می کرده اند پس محمد را چه کسی زاییده؟!

"البته میگن وقتی محمد بدنیا اومد آنقدر وجودش پر برکت بوده که همه جانورها مثل اسبان و شتران و سوسک و مگس و پشه شیر دار شدند الا مادر خودش و چون تا رسیدن حلیمه بچه بی شیر میموند خدا امر کرد و در پستان عموش شیر گذاشت.

(منتهی الامال صفحه ۲۶ خط هشتم نوشته حاج شیخ عباس قمی)

پستان بدهان گرفت و پا بپا برد تا شیوه راه رفتن آموخت

سوره النسا از آیه ۱۲

خدا وصیت میکند شما را در اولادتان از برای مذکر مانند بهره دو مونث پس اگر باشند زنان فوق دو تا پس از برای آنهاست دو ثلث باقیمانده.

(یعنی با وجود دو زن و یک مرد سهم هر کی میشه یک ثلث بنابراین با بخش اول آیه جور درنمیاد مگر بپذیرید که محمد و یا خدا ریاضیات کسرها را بلد نبوده اند.)

و اگر باشد یکی پس از برای اوست نصف و مر والدینش را از برای هر یک از ایشان شش یک از آنچه باقیمانده اگر باشد مر او را فرزندی پس اگر نباشد فرزندی

(از قرار معلوم اینجا دیگه حساب از دستش در رفته بوده)

سوره النسا از آیه ۱۳

و مر شماراست نیمه آنچه را گذاشتند جفتهای شما اگر نباشد فرزندی پس اگر باشد فرزندی پس مر شماراست ربع. (در قران منظور از جفت یعنی زن که طبق این آیه خیلی راحت می توانید سهم خود را حساب کنید)..

سوره النسا از آیه ۱۴

واز برای آنهاست چهار یک از ارث اگر نباشد مر شما را فرزندی (قبلا گفته بود اگر فرزندی نباشد سهمت نصفه ولی اینجا حرفشو پس گرفت!)

پس اگر باشد فرزندی پس از برای آنهاست هشت یک

(که این قصه سر دراز دارد!)

سوره النسا از آیه ۱۵

و اگر باشد مردی که میراث برد از کلاله و یا زنی و مر او را باشد برادر و خواهری پس برای هر یک از آندو ست شش یک (اینجا سهم پسر و دختر مساوی میشه)

و اگر بیشتر باشند پس ایشان انبازاند در سه یک!

(یعنی اگر چهار تا بشوند چهارمی باید سماق بمیکد چون محمد نمی دانسته که چهار تا سه یک از یک بیشتر می شود!.....)

یه خورده فکر کن ببین چند تا تناقض تو این چند آیه می بینی ؟

هر چند فایده ای ندارد و باید بری از انیشتن کمک بگیری! به هر حال اونیه که اجرا میشه اینه که به تو نصف مرد میدن اگر هم کشته شی دیه ات نصف مرد هاست از همه بدتر

اینکه قیمتت از بیضه چپ مردها هم کمتره.

"قانون قصاص جمهوری اسلامی ایران".

باز هم برو تو خیابانها و از حجاب دفاع کن بدون آنکه به فلسفه حجاب در اسلام آگاه باشی!

این هم معجزه محمد:

"سوره الاحزاب آیه ۵۹"

ای نبی بگو مر جفتهایت و دخترانت و زنان ایمان آورده که فروپوشند بر خود از لباسهای گشاد (برات ترجمه کردند چادر).....

موضوع این استکه پیش قراولان اسلام کنیزکان و بردگان بی سرپرست بودند که لباس نمی پوشیدند تا مشتری بتواند روی آنها قیمت بگذارد. شبها که کنیزکان برای قضای حاجت (دستشویی) بیرون می رفتند مردان آزاده به آنها ناخنک می زدند بدون آنکه پولی بپردازند. آمدند پیش محمد موضوع را گفتند و ایشان این آیه را نازل فرمودند

"خودتان را بپوشانید تا از ناخنک مجانی مردان در امان باشید".

ای بانوی ایرانی تو نصف مرد نیستی - تو نصف خلقت و بشریتی - مرد بدون وجود تو نمی توانسته وجود داشته باشه. شما با هم قادر به خلق بشریت هستید. اینو دیگه محمد هم معترف شده!

"سوره البقره آیه ۳۳"

و گفتیم ای آدمآرام گیر تو و جفتت در بهشت

"سوره النسا آیه اول"

..... که آفرید شما را از یک تن و آفرید از آن جفت او را و پراکنده کرد از نسل آندو مردان و زنان

"الانبیا آیه ۳۱"

..... و از آب همه چیز را ساختیم

"القیمه آیه ۳۷ و ۳۸ و ۳۹"

آیا نبود نطفه از منی که ریخته شود - پس بود خون بسته پس آفرید پس راست کرد - پس گردانید از آن دو جفت مذکر و مونث .

"سوره العلق آیه ۲"

انسان را از خون بسته آفریدم

به ضد و نقیض گوئیها در باره خلقت توجه کنید. - یه بار میگه ما "آدم" رو خلق کردیم

(نه از نطفه بلکه از قاعده کن فیکون) بعد جفت او را از تن او ساختیم (تولید ژنتیکی که ظاهرا کن فیکون یادش رفته) اسم حوا رو هم اصلا نیاره . یه جای دیگه میگه ما همه چیز را از آب آفریدیم (فرضیه داروین) و جای دیگه میگه نطفه از منی بسته میشه و موضوع جنین و تولید مثل فعلی که نیازی به خدا نداره و محمد هم معترفه .

اگر آخرین مورد درست باشه (العلق) معنیش اینه که اول خدا خون را ساخته بعد اونو بسته بعد الزاما باید حوا را می ساخته (از روش کن فیکون) تا این جنین تو رحم حوا رشد کنه به عبارتی یعنی آدم را بعد از حوا ساخته! (قضیه اول مرغ اومد یا تخم مرغ).

حالا اینهمه دردسر را خدا به خودش و ما داده واسه چی؟

"سوره الذاریات ۵۶"

نیافریدیم جن و انسان را مگر برای عبادت

این دیگه نهایت خود خواهی است که جن و انسان رو فقط واسه این ساخته که عبادتش کنند. نکنه این مهندسین ژنتیک هم کمبود احترام داشته باشند و شاید به همین علت آقای ژاک ژیراک با ژنتیک مخالفه -

راستی آقای ژیراک ما نفهمیدیم شما متدین هستید یا مثل ما حرحری مذهب؟

اگه دین و ایمان داری که بگذار این وامونده های تاریخ سرشون روسری کنند تا یه حادثه دیگری مثل ۱۱ سپتامبر از نوع عقیدتی برات پیاده کنند! اگر نیستی پس چرا برای اصلاح جامعه بشری به بوش کمک نمی کنی؟

البته روزی با بوش همکاری کن که رفتن به مراسم افطاری مسلمین را ترک کنه و اداهای انگلیسی ها رو در نیاره. انگلیسی ها در استحمار بشریت ید طولایی دارند و برای موازنه قدرت ها مشغول حمایت و ایجاد یک تشکیلات بزرگ اسلامی هستند. ولی اگر به پرورش تروریست ادامه بدهند در آینده ای نه چندان دور برق شمشیر ذوالفقار رو زیارت خواهند کرد منتها ایندفعه با سلاح اتمی به نام " یا حسین " که از آستین جمهوری اسلامی ایران بیرون خواهد آمد. حالا هی بگید صدام هم سلاح کشتار جمعی نداشت! یک کلام اعتراف کنید که ما (انگلیس و آلمان) به ایران و عراق سلاح شیمیایی فروختیم و حالا آمریکائیا اونا رو پیدا نمی کنند. البته هیچ وقت هم پیدا نخواهید کرد چون همه آنها در آخرین روزهای حکومت صدام به جمهوری اسلامی تحویل داده شده!.

آیا زنان کشتزار مردان هستند یا یک پا شریک زندگی؟

آیا زنان مایلند که تو حرمسرای مردان یه خاتون باشند یا دوست داری همسنگر مردان آینده بشریت را اصلاح کنند؟ لابد می پرسید این سوالات احمقانه برای چیست؟ پس گوش کن تا بدانی خدای محمد چه گفته:

"سوره البقره آیه ۲۲۳"

زنان شما کشتزار شمايند پس هر جا و هر وقت خواستيد به کشتزار خود برويد. خوب دقت کن که در آیه به مفهوم واقعی از کشتزارهای یک مرد صحبت میشود نه از مقام یک زن! وای به روز زنی که هیچ حق و اراده ای از خودش نداشته باشد و مرد هر لحظه که اراده کند به کشتزار خود رود بدون آنکه به عواطف و احساسات زن ارزشی نهد! البته اگر زنی خواست که روزی این گستاخی های مرد را در مورد ورود بی اجازه اش به کشتزار تلافی کند و مرد دیگری را به کشتزار بخواند بدون اینکه سنگسار شود باید که تقلب اسلامی هم بلد باشد! البته این کلک را آخوندها به این راحتی به کسی یاد نداده اند و بعنوان آخرین فن برای به زانو در آوردن حریف و ورود به کشتزار همیشه خوشان استفاده کرده اند و به عنوان معتمد ده و محله وارد کشتزار شده اند. ببینید که پیام خدای محمد به کشتزارهای ناراضی چه بوده!

"سوره البقره آیه ۲۳۰"

پس اگر طلاق دهدش پس حلال نمیشود مر او را پس از سه طلاق تا به نکاح درآید شوهری غیر از او پس اگر طلاق دهد شوهر دوم پس نیست گناهی که باز گردند. تنها راهی که زنان می توانند به غیر از شوهر با مرد دیگری همبستر شوند و سنگسار نشوند اینستکه است که سه طلاقه شوند و بعد دوباره بخانه برگردند! اینکه چرا خدای محمد گفته سه طلاقه خود داستان دیگریست! حالا سه طلاق یا بیشتر یا کمتر که فرقی نمیکنه ولی این پاداشی بود برای اهل قریش تا به زنان مطلقه اجازه بازگشت بخانه را بدون ورود به کشتزار ندهند.

اینها را بخوانید بازهم بروید مکه و قرآن رو بلند بلند بخوانید و بر محمد و آل عربش درود بفرستید تا از قافله مسلمین عقب نمانید که مبادا اون دنیا ببرندت جهنم و فرصت همبستری با قلمان رو از دست بدهید!

به هر حال اگر به غیر از روش محمد عمل کردی و مردی را به کشتزار راه دادی طبق این آیه مکافات چنین است (تو آیه های دیگه چیز دیگریست)

"النسا آیه ۱۹"

و آنانکه کنند کار بدی (الفاحشه) از زنانان پس گواه طلبد چهار تا از شما پس اگر شهادت دادند در خانه نگاه داریدشان تا بمیرند .

به این ترتیب مردان باید چهار نفر را برای شهادت بیاورند و یک زندان انفرادی هم هنگام ساخت منزل، پیش بینی کنند تا در صورت "وقوع جرم" خاطی را در زندان نگهداری کنند تا بمیرد!

با نگاهی به قانون یاسای چنگیزی .

گمان کنم با این فرامین چنگیز هم در برابر محمد رو سفید شود.

"النور آیه ۲"

زن زناکار و مرد زناکار پس بزید هر یک صد تازیانه

فحشا به معنی زنا هم هست که در آیه قبلی خطا کار باید در زندان انفرادی مردش تا زمان مرگ حبس میشد ولی در این آیه باید صد ضربه شلاق هم مصرف شود . آگه یه ذره صبر داشته باشید جای دیگر مکافات عمل زنا به سنگسار ختم خواهد شد .

و اما اگر مردی نسبت زنا به زنش داد و چهار شاهد بیاورد باید هشتاد ضربه شلاق بخورد و اما آیه دیگری هست که اینرا نقض میکند!

"النور آیه ۶ و ۷"

و آنانکه نسبت زنا دادند به جفتهایشان و نباشد مر ایشان را شاهی مگر خودهاشان پس گواهی یکیشان چهار شهادت به خداست۷) و پنجمین آنکه لعنت خدا بر او اگر باشد از دروغگویان .

اگر آیه ششم را که آنزمان در مورد پارتی دارها اجرا میشده قبول کنیم - آیه هفتم این وسط مفهومی نخواهد داشت مگر اینکه یک دکتر علوم قرآنی از انگلیس را بیاریم که ما را شیر فهم کند! و برای همین است که کنیزان بیگانه پرست ایرانی نما برای اینکه گرفتار این مکافات ها نشوند - خود را در صنف طرفداران حجاب از نوع اسلام ناب محمدی قرار داده اند.

"النور آیه ۳۱"

و بگو زنان با ایمان را که فرو گیرند دیده هایشانرا و نگاه دارند عورتهايشانرا و ظاهر نسازند پیرایه خود را مگر آنچه آشکار آمد از آن و باید فرو گذارند مقنعه هایشانرا بر گردن هایشان

در آیه قبلی کافی بود که روپوش بیوشی ولی اینجا وضع فرق می کنه ! طبق این آیه پوشش اسلامی شامل موارد زیر است :

- (۱) یک پارچه ضخیم روی چشم به نحوی که زن نتواند جایی را ببیند.
 - (۲) لباسی که عورت آنها را نگاه دارد به نحوی که بزک آنها معلوم نشود. اگه یه مقدار از بزک هم پیدا شد عیبی ندارد.
 - (۳) یک مقنعه هم بندازید دور گردنتون. (یعنی با موها تون کاری ندارند.)
- خلاصه اگر این کارها را کردی شوهرت لقمه نانی بتو خواهد داد و اگر نکردی و دنبال مال دنیا رفتی آنوقت محمد فرموده
- "سوره الاحزاب آیه ۲۸"

ای پیغمبر بگو مر زنان را اگر زندگانی دنیا و پیرا یه های آنها میخواهید پس بیاید پولی دهم شما را و رها کنم شما را رها کردنی زیبا.

پیش بینی هم شده که زنان بهتری هم نصیب مردان می شود.

"الملك آیه ۵"

شاید پروردگارش اگر طلاق دهد شما را که بدل دهد او را جفت هایی بهتر از شما زنان مسلمان و مومن و فرمانبردار نادوشیزه و دوشیزه .

ای بانوی ایرانی - ای مدعی تمدن - چه اندازه باید تحقیر شوی تا بخود آئی و دست از این اعتقادات پوسیده برداری؟ این آیات را در قران محمد بخوان و پند گیر که تو به تاریخ عرب وابستگی نداری!

فلسفه بی احترامی به زنان فقط محدود به آیات در قران نیست چون مسلمین سنت و اجماع را هم از ارکان دین میشناسند .

بررسی احترام به زنان در سنت:

"حلیه المتقین فصل ششم"

نقل است که زنی نزد محمد رفت واز او پرسید حق شوهر بر زن چیست ؟

محمد فرمود زیاده از آنست که بتوان گفت. از جمله آنست که روزه سنت بی رخصت او نگیرد و از خانه بی رخصت او بیرون نرود و خود را بزک کند و هر بامداد و شام خود را بر او عرضه کند که اگر اراده جماع کند ابا نکندحتی بر پشت شتران. هیچ چیز بی رخصت او بکسی ندهد و اگر بدهد گنااهش برای زن و ثوابش برای شوهر است

زن گفت هر چند شوهر بر او ظلم کرده باشد؟

محمد فرمود آری. آنزن گفت قسم میخورم که هرگز شوهر نکنم.

نقل است از باقر یا جعفر صادق که گفته :

حق تعالی برای زنان غیرت جایز نداشته و از برای مردان غیرت قرارداده است زیرا که از برای مردان چهار زن و از متعه (صیغه) و کنیز آنچه خواهد حلال گردانیده و از برای زن یک شوهر و اگر شوهر دیگری طلب کند نزد خدا زناکار است

نقل است از محمد که :

زنان را در بالای خانه جا ندهید و به آنها سواد نیاموزید و سوره یوسف را به او تعلیم ندهید و به او خیاطی بیاموزید

می پرسید مگر تو سوره یوسف چه آیاتی آمده که زنان نباید آنرا یاد می گرفتند؟

باید بصراحت بگویم یک سری خرافات علیه زن در زمینه مکر و حيله گری آنها ! اینچنین که در قرآن و احادیث آمده همه چیز به نفع مرد ها و پایه گذار مردسالاری بدون چون و چراست!

و اما یکی دیگر از ارکان دین عقل است و اگر کسی بخواهد سه رکن دیگر را بچسبد بهتر است که عقل را فراموش کند ولی اگر قرار باشد که به عقل مراجعه شود باید آن سه تا رکن دیگر را کنار گذاشته شود .

به این آیه و وعده های عاقلانه خدای محمد توجه کنید!

"سوره ۱۷۹ از آیه ۳۰"

بدرستیکه پرهیزکاران را جای کامیابی است در باغهای انگور با دختران نارپستان و جامهای شراب.

در این آیات از پاداشی صحبت میشود که مصرف آنرا محمد در دنیای امروزی حرام کرده بعبارتی مزد امتناع از حرام محمد همان حرام است و از طرفی دیگر اگر پاداش در دنیای باصطلاح ماوراء طبیعت نیز از جنس ماده است پس چه فرقی بین این دو دنیاست؟ ضمن اینکه موجود غیر مادی (باصطلاح روح) که در عالم ماوراء زندگی میکند نیازمند نیست که بتواند بهره ای از لذتهای عالم ماده ببرد .

اینچنین است که اگر عقل بکار افتد تسلیم ارکان دین نمیشود که هم عمر و هم پول را در راه کربلا و مکه و سایر امامزاده ها هزینه کند تا در توسعه خرافات مذهبی و جنایت علیه بشریت سهیم باشد و لقمه نان فرزندان خود را آلوده بخون مبارزین راه آزادی بخورد آنها دهد که همانا لقمه خون آلود، خاندان بر انداز است!

"قوانین اسلامی"

چرا امروزه بیچاره ترین مردم دنیا آنهایی هستند که مجبورند در کشورهای اسلامی با قوانین اسلامی بسازند؟

ای ایرانی مدعی فرهنگ چند هزار ساله این قوانین برای تو ننگ نیست؟
"ماده ۶۳ قانون مجازات اسلامی"

زنا عبارت است از جماع مرد با زنی که بر او ذاتاً حرام است گرچه در دبر باشد در غیر موارد وطی به شبهه
"ماده ۸۳"

حد زنا قتل است و فرقی بین جوان و غیر جوان و محصن و غیر محصن نیست.

(الف) زنا با محارم نسبی

(ب) زنا با زن پدر

(ج) زنا با غیر مسلمان با مسلمان (بر عکسش زنا نیست)

(د) زنا به عنف واکراه

البته این عیب نیست که معنی این کلمات عربی را ندانیم چرا که نسل اندر نسل همه این واژه ها را بدون چون و چرا پذیرفته ایم و در طول چهارده سده زحمت ترجمه و درک آنها را بخود نداده ایم ولی معنی این واژه ها توجه کنید!

واژه محصن یعنی زن دار

عنف و اکراه یعنی بدون اراده و خواست شخصی.

دبر یعنی پشت-عقب

وطی به شبهه یعنی جماع در حالت مشکوک به رابطه مشروع

به این ترتیب زنا محدود به جماع با زن ذاتاً نامحرم نیست و اساساً مشکوک اینها محرم بودن یا نامحرم بودن نیست چرا که زنان محرم هم مشمول حکم کلی آقایان هستند. به این ترتیب تعریف اساتید و علمای گوسفند نشان جمهوری اسلامی از زنا غلط بوده و نهایتاً از این تعاریف اسلامی فهمیده میشود که در موارد زیر حکم اعدام بر شما جاری نمیشود.

(۱) آخوندی باید قبلاً مزد جماع را گرفته باشد. (بهش میگویند صیغه).

(۲) زن ملک شما باشد مثل کنیز و خود فروش

(۳) زن غنیمت جنگی باشد.

(۴) زن کافر باشد و مرد مسلمان .

وای به حال مرد نامسلمانی که به زن مسلمان دست بزند ! که طبق این قوانین مشمول زنا شده و سگسار خواهد شد.

کجاست اون حقوق بشری که میگویند مسؤولین کشورهای اسلامی آدم هستند؟ بدبختی اینجاست که قرنهایست بین علمای عظیم الجثه اسلام سر محل دخول دعواست و هنوز هم با هم کنار نیامده اند.

"صفحه ۴۶ شرح قوانین مجازات اسلامی دکتر زراعت"

ماده ۶۳ تصریح دارد که برای تحقق زنا تفاوتی ندارد که آلت تناسلی مرد داخل جلو زن شود یا عقب اما فقها در این مسئله اختلاف نظر دارند و گروه زیادی از ایشان زنا را در صورتی محق میدانند که آلت مرد داخل جلوی زن شود.

از طرفی ماده ۱۰۹۲ قانون مدنی میگوید اگر مردی زنی را مس نکند و او را طلاق دهد باید نصف مهر او را بدهد (مطابق قرآن نیست) ولی اگر از عقب دخول کرده باشد باید تمام مهر را بدهد.

از طرف دیگر چون دخول از عقب مشمول قواعد لواط میشود و طبق ماده (۱۰۸) قوانین مجازات جمهوری اسلامی لواط به معنی وطی انسان مذکر است بنابر این بین علما و فقها و اندیشمندان اسلامی باز هم اختلاف نظر میافتد.

ببینیم قرآن چی میگه :

آیات ۷۹ و ۸۰ سوره اعراف و ۵۴ و ۵۵ سوره نمل"

و یاد کن لوط را هنگامی که گفت قومش را آیا میکنید کارزشت که هیچ یک از جهانیان قبل از شما آنرا نکرده. بدرستیکه شما هر آینه مردان را میآید از روی شهوت نه زنان بلکه شما اسراف کارانید .

سوره نمل هم مشابه است (ظاهرا جرم فقط اسراف است نه رجم). مهم اینه که در این اختلاف جای نگرانی نیست ! برای اینکه فارغ التحصیل بعدی از دانشگاه علوم قرآنی انگلیس که لقب آیت الله گرفته میاد و یک فتوای فقط بر وقوع اسراف میده و آنجاست که همه علمای اعلام باید غلاف کنند.

ولی چه کسی باید جوابگوی اینهمه آدمی که بدست جنایتکاران اسلامی طبق این قوانین کشته میشوند باشد معلوم نیست !

چه کسی باید جلوی این قوانین ضد حقوق بشر بایستد! چه کسی باید مانع از سنگسار زنان و مردانی شود که به علت عشق و علاقه به یکدیگر مجازات اسلامی میشوند؟ چه کسی باید به ظمی که توسط حکام جوامع اسلامی بر مسلمین می شود خاتمه دهد؟! هر چند که مسلمین از عقل خود برای تحلیل ارکان دین استفاده نمی کنند ولی به هر حال آنها هم بشر هستند و یکی باید از آنها حمایت کند .
تا کی باید بنام حمایت از حقوق بشر زندگی انسانهای بی گناه مورد معامله قرار گیرد و بدست جلادان مذهبی سپرده شوند؟

"قران و فلسفه خلقت"

گفتمیم که بد شانس ترین مردم دنیا آنهایی هستند که مجبورند در کشورهای اسلامی زندگی کنند و شنونده اظهارات سخنوران وامانده تاریخ در چارچوب فلسفه اسلام برای پاسخگویی به مجهولات بشر باشند!.

اندیشمندان زیادی در طول تاریخ بشر آمده اند که شما هم خیلی از آنها را میشناسید . هر یک از آنها تلاش کرده اند تا به نحوی فرضیات خود را در چگونگی خلقت جهان و انسان بیان کنند. ولی با تاسف باید بگویم که اکثر آنها در برابر سوالات بی پایه و اساس خرافه پرستان عاجز ماندند .

به چند سوال زیر توجه کنید:

آسمان تا کجاست؟ یا حد آسمان در کجاست؟

جهان چگونه هست شد؟

بشر چگونه هست شد؟

چرا هست شدیم؟

مرگ چیست؟

خدا چیست؟

آیا زمان مخلوق است؟

میخواهم به تمام این سوالات پاسخ دهم ولی چون دکان اسلام پر مشتری تر است اول از زبان محمد میشنویم .

"سوره بقره از آیه ۲۸"

خدا به فرشته ها گفت من در زمین خلیفه خلق کردم گفتند می آفرینی در آن کسیرا که فساد کند در آن و بریزد خونها و ما او را تسبیح کنیم آموخت به آدم همه اسما را و گفت ای آدم خبر ده ایشان را به نامهایشان پس فرشتگان سجده کردند آدم را مگر ابلیس و ابا کرد و گفتیم ای آدم با جفتت در بهشت آرام گیر و و نباید نزدیک شوید این درخت را که از ستمکاران خواهید شد .

"سوره الاعراف از آیه ۱۱"

خدا به شیطان گفت چرا سجده آدم نکردی ابلیس گفت مرا از آتش آفریدی و آدم را از گل ظلمانی

(قبلاً این نوع روش را در تولید آدم نداشتیم)

"سوره الحجر از آیه ۲۵"

و به تحقیق که آفریدیم انسان را از گل خشک شده از لای ریخته شده و دمیدم در آن از روح (ظاهراً خدا هم روح دارد! یعنی جسم هم دارد!) پس او را سجده کنید .
..... گفت ای شیطان چرا تو سجده نکنی. گفت ...من از آتشم و

خدا میگوید من در زمین (نه در بهشت) خلیفه قرار دادم و فرشته ها هم میگویند چرا موجودی خلق میکنی تا در زمین فساد کند!

بنابراین آدم از اول در بهشت خلق نشده که بعداً از آن اخراج شود. ولی چون محمد خود معترف است که " انا بشر امی " بنابراین یادش میره که چی گفته و به آدم میگه برو با جفتت در بهشت زندگی کن اما متأسفانه حضرت آدم خلاف کار از آب درآمده و خدا به همین علت مجبور میشود تا او را از بهشت بیرون کند همان چیزی که از ابتدا فرشته ها میدانستند و به خدا هشدار داده بودند ولی او قبول نکرده بود.

اما این وسط شیطان مظلوم واقع شده و با حيله خدا از بهشت رانده میشود چون خدا میدانست که شیطان نافرمانی خواهد کرد!

به این ترتیب بارگاه الهی خلوت شده و سریال زندگی انسانها به سرکردگی اولین پیامبر گناهکار آغاز میشود.

اما هنوز خدا فلسفه خلقت را کامل نکرده و تا اینجا فقط تکلیف خلقت آدم بیان شده بنابراین در آیات بعدی سعی میکند تا برای این تولید دلیل بیاورد .

دلیل خدا برای خلق انسان چیست ؟ بگذارید از زبان محمد بشنویم :

"و ما خلقت جن والانس الا ليعبدون"

اگر خاطر تون باشه در شروع خلقت گفته شد ما آدم را خلق کردیم تا فرشته ها و شیطان را امتحان کنیم و آدم هم برود بهشت با جفتش بگردد وسیله امتحان هم سجده گزاری بر آدم بود ولی وسطای خلقت قضیه عوض میشود به این ترتیب که وقتی خدا موفق به اخراج شیطان میشود در صدد امتحان از بنی آدم درمیاید تا مبادا او هم مثل شیطان ادعای خدایی کند و قرار میشه تا بنی آدم نماز بخوانند و بندگی خدا کنند تا برگردند به بهشت! از اخراج آدم تا برگشت او به بهشت خداوند برای شیطان شغلی پیش بینی میکند و آنهم به انحراف کشیدن بنی بشر بوده است ولی بعد از برگشت مجدد آدم به بهشت معلوم نیست که تکلیف شیطان چه میشود ضمن اینکه او از جنس آتش است و خدا هم نمیتواند او را از آتش جهنم بترساند.

بنابراین هیچ ضمانت اجرایی وجود ندارد که دوباره انسان گول نخورد و این دوره را تکرار نکند. اگر خداوند خلقت را با روحانیون آغاز میکرد این بلاها سر بنی بشر نیامد!! و الان همه در بهشت مشغول لذت بردن از فرشته ها بودند و خدا هم در آسمانها سرگردان میشد چون روحانیون دین و سیاست را با هم میخواستند. برای همین است که محمد برای فتح مکه تلاش میکند و عمو و پسر عموها را شکست میدهد و حسین با فامیلش میجنگد و همه گناه ها را به گردن دایی حضرت عباس (شمر بیچاره) می اندازند. آنها حکومت کردن را میخواهند - نه پیامبر و امام بودن را- . یه موضوع ناگفته دیگه این است که ایرانیان اصرار دارند که امتحان خدا برای بازگشت به بهشت را جدی بگیرند!

آیا درست است که به انسان گناه کاری که در زندان بسر میبرد و در زندان بچه دار میشود گفته شود چون خودت فاسد بودی ممکنست فرزندت هم فاسد شود پس فرزند تازه بدنی آمده ات هم باید در زندان بماند و پس از امتحان به دنیای آزاد برود؟ من چرا باید به خاطر نافرمانی پدرم (حضرت آدم) در زمین زندگی کنم و امتحان پس دهم؟ او گناه کرده من چیکاره بودم؟

حالا ببینیم تکلیف فلسفه خلقت در اسلام چه می شود!

خداوند به اخطار فرشتگان هم گوش نکرد و آدم را خلق کرد که خلاف کند تا برود در زمین فساد کند و بعضی نماز بخوانند و بمیرند و برگردند به محل تولد اولیه. آنهایی که فساد کردند چند وقتی در جهنم شکنجه شوند و وقتی پاک شدند بروند بهشت و با آنهایی که نماز خواندند در بهشت حوری بازی کنند. این است فلسفه خلقت آفرینش در اسلام.

اینجاست که میگوییم اگر عنصر عقل را کنار بگذارید مسلمان تر خواهی شد. لابد میدانید که مسلم یعنی کسی که گردن نهد بر فرامین مذهب.

در حیرتم که اینها با چنین اندیشه ای اگر سلمان پارسی را نداشتند و بعدها سر از آخور انگلستان در نمی آوردند - چگونه میتوانستند ۱۴۰۰ سال و اندی دوام بیاورند؟.

خوب تکلیف خلقت انسان بر اساس قرآن روشن شد نکته قابل توجه دیگر در این روش خلقت، این است که خداوند برای خلق چیزی به چیز دیگری نیاز دارد مثلا برای خلق آدم به گل و لای نیاز داشته به این ترتیب او قادر مطلق نیست که بگوید " بشو و بشود " او هم مثل بشر برای تولید اشیاء به ماده نیاز مند است از طرفی اگر خدا خالق زمان می بود در خلق زمین و آسمان مقید به زمان نمیشد !!!

"سوره هود آیه ۸"

و اوست که آفرید آسمانها را و زمین را در شش روز

"سوره فصلت از آیه ۸"

بگو هر آینه کافر میشوید بآن که آفرید زمین را در دو روزو گردانید در آن کوه ها را در چهار روزپس پرداخت به آسمان و آن به صورت دود بودپس قرار داد آنها را هفت آسمان در دو روز

در این آیات محمد معترف است که خدا خالق زمان نیست او هم می بایست مدتی صبر کند تا چیزی تولید کند اما اشتباه دیگری که محمد در این آیات کرده اینستکه یکبار میگوید زمین و آسمان را در شش روز خلق کردیم و بار دیگر میگوید در هشت روز !! البته او مستقیما نگفته در هشت روز محمد فقط جمع $۲+۴+۲$ را بلد نبوده.

متن آیه به مدت چهار روز برای تولید کوه تاکید دارد ولی اشکال اصلی در این استکه مگر کوه چیزی جز زمین است که خدا آنرا بعد از زمین بسازد اگر چنین بوده خداوند می بایست چند روزی هم به تولید دریا ها اختصاص میداد که در ابتدای خلقت به مراتب از کوه ها بیشتر بوده اند بنابراین وقتی خدا زمین را خلق کرده خود بخود کوه در آن ساخته شده است پس تا اینجا دو روز برای زمین و کوه و دو روز برای آسمان لازم بوده .

به عبارت دیگر باید جمع زمان خلقت آسمان و زمین به چهار روز تقلیل یابد. ولی چون صحبتی از کهکشان ها منجمله از کهکشان راه شیری نشده و از طرفی سیارات تشکیل دهنده کهکشان ها ماهیتی شبیه زمین دارند پس می توان تصور کرد که خداوند پس از

تمرین در ساخت زمین متبحر شده ظرف مدت دو روز همه سیارات موجود دردیگر کهکشانشان را میسازد.

به این ترتیب خلق آسمان و زمین به شش روز خواهد رسید فقط مشکل باقیمانده سیاراتی هستند که هنوز در حال شکل گیری هستند که نشان میدهد خدا بیکار ننشسته و هنوز مشغول خلقت است و این زمانها که قرآن اشاره میکند مربوط به بخش اول خلقت است!!!! و اما در خلقت آسمان گفته میشود که آسمان بصورت دود بود در واقع معنی آن "تقدم ماده" بر خداست. شاید در آن زمانها تصور میشده دود بخشی از خداست و به همین علت محمد این گاف را داده. ضمناً من که تا به حال ندیده ام که کسی اول مظروف را تهیه کند بعد ظرف را تدارک ببیند تا آنرا در ظرف بریزد.

حتماً این مطلب را شما هم متوجه شدید!!

به نظر شما آسمان ظرف زمین است یا زمین ظرف آسمان؟

یقیناً می توانید با احتمال بالاتر حتی قریب به یقین بگویید که آسمان ظرف زمین است. بنابراین تفکر یقیناً اگر شما به جای خدا بودید اول به خلق آسمان می پرداختید بعد به سراغ خلق زمین می رفتید.

حالا فرض کنید شما هم مثل خدا اول اقدام به خلق زمین کرده اید در حالیکه هنوز آسمان را نساخته اید در اینصورت تا ساخت آسمان که دو روز طول کشیده زمین را کجا قایم میکردید؟

به نظر میاد این آیات جابجا شده اند و همانطور که میدانید محمد سواد نداشت و سکرتر سواد داری هم نداشت تا گفته های او را درجا بنویسد!! بنا بگفته تاریخ چهل سال پس از رحلت محمد و در زمان خلافت عثمان و بنا به علاقه مادر عثمان کتاب قرآن جمع آوری و اولین نسخه آن هم قرآن مادر نامگذاری و به مادر عثمان تقدیم می شود و نحوه جمع آوری آیات قرآن از این قرار بوده که در یک مبدا زمانی عثمان احساس می کند که مردم دارند به آرامی محمد و گفته هایش را فراموش می کنند و این امر خطر بزرگی برای آینده حکومت اوست. در نتیجه توسط جارچی ها در سرتاسر ممالک اسلامی به اطلاع مردم می رساند: "برای هرکسیکه آیه ای از گفته های محمد را بیاد داشته و برای آن یک شاهدهی هم داشته باشد از طرف خلیفه پاداش سکه زر در نظر گرفته شده - بدیهی است که هزاران نفر در آن زمان برای خود شریکی دست و پا کرده و با یک آیه ابا اجدادی راهی قصر عثمان شده بودند. در مدت کوتاهی آیه به اندازه دهها قرآن جمع آوری می شود. و پر

مسلم فقط آنهایی انتخاب و در کتاب نوشته می شوند که باب میل عثمان بوده و بقیه بدستور عثمان سوزانده می شوند. و اما برگردیم سر اصل مطلب.
گفتم که به نظر می آید که این آیات جابجا شده اند و کافیت برای حل این اشکالات فقط جای آیات عوض شوند یعنی بعد از خلق آسمان بگوییم:

"انگاه به خلق زمین پرداختیم و هی دخن....."

در ادامه آیات آمده است که:

" و قرار داد آنها را هفت آسمان !!!!!!"

یه روز به ملا نصرالدین گفتند آسمان چند تا ستاره دارد او گفت به اندازه موهای تن الاغم!
در واقع در ایران مبتکر این نوع استدلالات و ادعاها اول ملا نصرالدین بوده شاید هم ملا این دانش فنی را از محمد کش رفته باشد!
به هر حال این که بگوییم آسمان هفتاست به همان اندازه مزخرف است که بگوییم آسمان پانزده تاست .

راستی به چیزی که نه حجم دارد " نه وزن دارد " نه می خورد " نه می آشامد " نه میزاید " نه زاییده میشود " نه در زمان است " نه در مکان است " نه حرف می زند " نه دیده می شود " و هیچیکدام از مشخصات هستی را ندارد چه می شود گفت؟
کاملاً درست متوجه شدید- بموهومی که هیچ صفتی از اصفات هستی را ندارد می گویند نیستی.

" نیستی " یا هست و یا نیست .

اگر " نیستی " هست پس خود نوعی " هستی " است .

و اگر " نیستی " نیست پس هر چه هست " هستی " است .

از انجاییکه هر چه هست " هستی " است پس هستی را چه نیازی به خالق است؟ الا همان که محمد هم معترف است یعنی ساخت اشیاء از مواد موجود در طبیعت که این کار را بشر هم بلد است. بد نیست که بدانید محمد هم به نوعی به وجود خدا شک داشته ولی من و گفته های او را برای چهارده قرن زیر زره بین بردیم و حتی خود او هم متوجه نشده که چه گفته:

"سوره"

بگو خدا یکی است - بی نیاز است - زاییده و زاییده نشده-....

نگاه کن همه صفات از نوع سالبه هستند بنابراین وقتی صفات وجود از محمول سلب شود در واقع حکم بر عدم محمول قطعی است .

منکر این نیستیم که برخی از صفات که به خدا نسبت می دهند موجب اند ولی صفاتی به خدا نسبت داده می شود که خود از مقوله عدم هستند .

مثلا می گوئید او قادر مطلق است - جمیل است - رحیم مطلق است -

رحمن مطلق است - و

تمام این صفات در مجموعه صفت های شناخته شده جایی ندارند و به اجبار باید در مجموعه صفاتی از خانواده نیستی قرار گیرند . به این ترتیب وقتی تلاش می کنید تا یک موجود موهومی بسازید راهی جز تعریف موهوم از این مجموعه موهوم ندارید و این راهی است که محمد با راهنمایی سلمان پارسی خائن وطن فروش، رفته و پیروانش آنرا پرورش داده و می دهند. سلمان پارسی همان شاهزاده وطن فروش ایرانی که بقصد تصاحب تاج و تخت پادشاهی ایران و بزیر کشیدن بهرام گور و بقصد جمع آوری لشگر به محمد پیوست و تمام علم و دانش فنون جنگی خود را صرف آموزش سپاه عرب کرد که نتیجه اش یورش اعراب و غارت و کشتار مردم ایران در زمان عمر شد. و این سلمان پارسی بود که با انتقال رسوم و آئین هزارساله و متمدن زرتشتی به عربستان موفق به خلق محمد و خدای او گشت که دین اسلام از درونش زائیده شد.

خودم کردم که لعنت بر خودم باد !!!!

حد اقل سوره الرحمن را فارسی بخوانید تا به پاداش آخرت خود واقف شوید .

"قران و فلسفه خلقت "

قبلاً مطالبی را عنوان کردم که شاید با تفکر مذهبیهای تندرو سازگار نباشد و اینجاست که آنها همه بسیج شوند و وارد یک مبارزه عقیدتی شوند .

به قول معروف این گوی و این میدان :

مذهبیها میگویند از اثر، پی به موثر برده اند !

ولی اگر به ماشین بهشان نشون بدیم نمی گویند اینو خدا ساخته و اعتراف میکنند اینو بشر ساخته و در مورد چیزهای مشابه دیگر نیز تولید آنها را به بشر نسبت میدهند الا آسمان و زمین را که محمد معترف است خدا آسمان را از دود ساخته!

میگویند که از آثار بزرگ پی به وجود خدا برده اند!!!

میگویند خدا این اثر بزرگ را ساخته و ما با دیدن اون به عظمت خدا پی بردیم ولی من می پندارم که هستی ازلی و ابدی است و چون نیستی نیست هر چه هست، هستی است میگویند اگر ماده خالق ماده دیگری می بود بنابراین ماده خالق خود مخلوق ماده خالق دیگر میشد و گفتگو را به گردونه تسلسل باطل می برند. چنانچه من بگویم اگر خالق جهان موجود موهومی به نام خدا با صفات نیستی می بود پس خالق این موجود نیز می بایست یک نیستی دیگری میشد بنابراین مناظره دوباره به دور باطل تسلسل می رود مگر اینکه قبول کنید که خلق الساعه فقط برای خدا امکان دارد تا بتوانید به خدا ماهیت وجودی دهید که اینهم چیزی بجز خرافات نیست ومذهبیون به این روش اعتقاد ندارند ولی دقت کنید من نمیگویم که خالق " ماده " ماده " است . من فقط میگویم نیستی وجود ندارد . من میگویم نیستی نمی تواند وجود داشته باشد تا نیاز باشد موجود موهومی از مجموعه نیستی بیاید و نیستی را هست کند

من میگویم هر چه هست " هستی " است و واژه وجود فقط متعلق به هستی است. این استدلال بر دو پایه استوار است

(۱) هستی ازلی و ابدی است چون نیستی وجود ندارد.

(۲) تبدیل وتبادل مواد به یکدیگر و اعتقاد به موازنه ماده و انرژی برای تولید مستمر در جهان .

براساس این دو پایه و یکسری کنشها و واکنشهای شیمیایی جهان امروز با تمام موجوداتش به وجود آمده اند .

حالا مذهب میگه جهانی که ساختی هدفدار نیست ! یک دنیای هر کی هر کی و بدون جزا و پاداش است که بشر آنرا دوست ندارد!

این انتقاد درسته ولی ببینیم هدف شما که از سوی خدا به پیامبران ابلاغ شده چیست؟ تا اونجایی که از قرآن فهمیدیم وبه یاد دارم هدف اصلی از خلقت بشر اطاعت و دعا و ثنای خداست. و بهشت هم پاداش نماز و اطاعت آنهاست به عبارتی چندین کهکشان بزرگ خلق شده اند تا در زمین که یکی از سیارات کهکشان راه شیری است موجودی به نام انسان بشود خلیفه و نماز بخواند و برود بهشت!!

باید بگویم که فقط یک دیوانه میتونه این مزخرفات را ترویج کنه و دیوانه دیگری باورکنه. اگر قرار بود فقط انسان آزمایش شود که به بهشت برود پس چرا کهکشان های دیگر خلق شده اند؟ خوب کافی بود خدا فقط زمین را میساخت!!

بگذار یکبار دیگر دنیای هدفدار تو را مرور کنیم:

یکدفعه خدا پیداش میشه و می بینه یه تعدادی فرشته دارد و چند تایی خدمتگزار مثل ابلیس که از آتش ساخته شده " نه آسمانی نه زمینی نه دودی نه گل و لایی نه آتشی و بعد تصمیم میگیره بشر را بسازد (معلوم نیست اول بشر را ساخت یا جهان را) اگر قرار باشه عاقلانه همه چیز را کنار هم بچینیم باید فرض کنیم اول آسمان را ساخت آنهم از دود که وجود نداشته ! بعد زمین را ساخت بعد چند تا چراغ گذاشت توآسمان و بعد آدم را ساخت آنهم از گل خشک شده ولای ریخته شده که وجود نداشت ! و به علت سجده نکردن ابلیس بر آدم در دربار خدا اختلاف می افتد و ابلیس اخراج میشود و بشر هم خلاف میکند و به زمین تبعید می شود.

به این ترتیب از اول که خدا تصمیم به خلق زمین می گیرد آنرا برای آدم ساخته و به این ترتیب فرستادن او به بهشت نمایشی بوده است .
از این به بعد جهان هدفدار میشود . و هدف آن بر این پایه استوار است که بشر نماز بخواند تا به بهشت برگردد!!!!!!

شاعر میگه:

هدف ملت ایران اگر این بی هدفیست سرنگون باد بهشتی که ز بنیاد تهیست
ما بی هدف بودن خلقت را به داشتن چنین هدف مضحکی ترجیح میدهیم. اینجاست که
باید گفت "لکم دینکم ولی الدین"

حالا ببینیم بهشت کجاست؟

"سوره نسا آیه ۱۶"

..... داخل کند او را در بهشتی که می رود از زیر آنها نهرها.....

"سوره نسا آیه ۱۲۱"

..... در بهشت هایی که می رود از زیرشان نهر ها.....

"سوره نحل آیه ۳۳"

بهشت های اقامت دایمی که می رود از زیر آنها نهر ها.....

"سوره الرحمن از آیه ۴۵"

در این سوره بد جویری نوار گیر کرده چون بیش از نوزده دفعه میگه :

پس کدامیک از نعمتهای خدا را تکذیب میکنید ؟ و در جواب میگه :

زنان دست نخورده - میوه و نخل و انار - نهر ها - بالش سبز و بساط قیمتی - حوریان در خیمه - خوب زنان نیکو - زنانی که جن به آنها دست نزده - دو چشمه جوشنده - فرش های سطر - دو تا از هر میوه -

خواندن فارسی این سوره را به همه علاقمندان به اسلام و مسلمین توصیه میکنم .
"سوره ۷۹ از آیه ۳۱"

پرهیزکاران را جای کامیابی است - باغها و انگور - دختران نار پستان هم سن -
جامهای شراب

این چیزهایی که ایشان در بهشت وعده می دهند همش در محله دربند خودمون هست ممکنه در عربستان نبوده و اونها از این پاداشها شاد می شدند ولی تو ایرانی فرهنگ باخته را سینه نه ؟

توئی که در لباس نیروی انتظامی شریک دزد و حامی جنایتکاران شده ای و بنا بدستور آخوندها نمیگذاری که جوانها طبق گفته اسلام در بهشت زندگی کنند برای این جوانها که آینده ای نگذاشه اید؛ با چه حقی به دستور اربابان نو رسیده ملت را اذیت و شکنجه میکنید؟ پول بیشتری می گیرید یا که فکر حوریان بهشت هستید ؟ فعلاً به خودتان اجازه می دهید که حق دیگران را پایمال کنید !!! ولی در برابر خشم مردم چه میکنید که اگر یک روز پیاخیزند که خواهند خواست؛ روش کمی فکر کنید.

خوب بیایید فرض کنیم همه این ادعاهای مسلمین درست است و اگر پرونده مان را بدهند دست راستمون میریم بهشت و اونجا مردها میرند حوری بازی و زنها میرن بغل مردان نازک و ابرو پیوسته ! بعدش چی؟

تا چند سال این وضع قابل تحمل خواهد بود؟ وقتی از این کارها سیر شدید اونجا کارتون چه خواهد بود؟ راستی چه بلایی سر جهنمی ها میاد؟ اونها هم به قدر خلافتون مجازات میشن و میایند بهشت برای اینکه خدا خودش گفته هرکس به قدر ذره ای شر برساند به میزان شر مجازات میشود .

اون دنیا که مثل این دنیا نیست که اگر خلاف کنی بکشنت و بعد از مردن نتوانی برگردی به دنیا چون دنیای دیگری بعد از اون دنیا نیست پس هر قدر هم خدا شما را عذاب دهد و یا در آتش جهنم بسوزاند دوباره در همون دنیا هستی و از بین نمیری!!!! پس بنابراین الزاما همه جهنمی ها هم روزی بهشتی میشوند. به عبارتی آخر جزا و پاداش مجموعه ای تهی است.

قصدم از نگارش این مطالب بی احترامی به فرد خاصی نیست فقط می خواهم به آنچه که سینه به سینه آموخته اید دوباره فکر کنید عمیق و به دور از تعصب.

اگر بتوانید از افکار پوسیده نیاکان خود رها شوید یقیناً در مراسم محرم و رمضان شرکت نخواهی کرد و به در خواست حکومت در روز قدس به راه پیمایی نخواهی رفت و در اعیاد اعراب اعم از قربان و قدیر و امثالهم شراکت نخواهی کرد و این یعنی مرگ آخرین نظام حکومت اسلامی مطلقه در قرن بیست و یکم . و آنجاست که رشد فکری شما مقدمات رسیدن به انتخاباتی آزاد و حکومتی مردمی را فراهم خواهد ساخت .

اگر هنوز فکر میکنید که آخوندهای نظام جمهوری اسلامی مسلمان نیستند و اسلام چیز دیگریست و لی برای رهایی خودت و فرزندانت مشگل داری در انتخابات انها مشارکت نکن تا مرگ زود رس آنها را ببینی در غیر اینصورت آنها مرگ ترا خواهند دید که آرزو به دل در گور خوابیده اید .

و بیاد داشته باش که ما به حلقه از تمامی حلقه های تصمیم گیری آنها هستیم فقط عدم مشارکت یک حلقه میتواند زنجیر را دو تکه کند

۱- آسمان تا کجاست؟ یا حد آسمان کجاست؟

۲- جهان چگونه هست شد؟

۳- بشر چگونه هست شد؟

۴- چرا هست شدیم؟

۵- مرگ چیست؟

۶- خدا چیست؟

۷- آیا زمان مخلوق است؟

در مورد سوال اولی با توجه به مطالب قبلی باید بگم بعضی سوالات ماهیتاً موهومی و بعضی هدفدار هستند. وقتی میگوئیم هر چه هست، هستی است معنیش اینستکه برای خلق جهان نیاز به خدا نبوده که این سوال طرح شود ولی از این دیدگاه که کهکشانشا چگونه شکل گرفتند؟ دیگه سوال موضوع کشف خلق هستی از نیستی نیست بلکه بشرمیخواه بدونه سیارات چگونه بوجود آمده؟ یعنی سوال کننده از ابتدا پذیرفته که یک چیزی بوده و به چیز دیگری تبدیل شده. در این خصوص اندیشمندان فرضیات زیادی طرح کرده اند اتفاقاً یکی از این فرضیه ها به فرضیه محمد که گفته آسمان را خدا از دود خلق کرده نزدیک است.

به هر حال موضوع بدلیل تخصصی بودن به اهل فن سپرده می شود. اما اینکه آدم چگونه خلق شده قطعاً موضوع محدود به بشر نیست و به همه جانداران مربوط است از جمله موجوداتی که پیوسته در حال زاد و ولد و تغییر شکل تکاملی هستند. شاید از بین تمام فرضیات بتوان قریب به یقین فرضیه تکاملی داروین را با جزئی تغییرات پذیرفت.

فقط بدانید که مواد موجود در طبیعت در شرایط مناسب به یکدیگر تبدیل می شوند و تبدیل مواد بیکدیگر یک اصل ابدی است.

امروزه علم ژنتیک تمامی معادلات الهیون را بهم ریخته است. قابل ذکر است که بدانید مهندسين ژنتیک هم کاری جز شناخت و ایجاد شرایط مناسب برای تبدیل مواد به یکدیگر نمی کنند. در واقع آنها هم نیستی را به هستی تبدیل نمیکنند و فقط شرایط مناسب برای تولید انسان از مواد دیگر را فراهم میکنند و به همین ترتیب به محض اینکه شرایط تبدیل و تجزیه انسان به عناصر سازنده اش فراهم شود میگوییم فلانی مرد در واقع او فقط تجزیه شده است بدون اینکه جرم کلی جهان تغییر کند.

لابد فکر میکنید که فرق مرده و زنده روحشه!

اما اینطور نیست. فرق آنها به مقدار انرژی است که چشم آنها نمی بیند ولی موجب به حرکت در آوردن چرخهای خودروی شما می شود اگر شرایط به حرکت درآمدن موتور را از آن بگیرد ماشین شما یک آهن پاره ای بیش نیست که باید اوراق بشود.

وقتی انسان نتواند موادی را که می خورد در جهت تولید انرژی بکار گیرد بنابراین بیک ماده بدون انرژی تبدیل می شود و یک ماده بدون انرژی محکوم به تجزیه در علم ماده است تا در جایی دیگر و شرایطی دیگر ایجاد انرژی کند.

مهمترین سوال این است که بفهمیم آسمان تا کجاست؟ ما پشت آسمانیم یا روی آن قرار داریم؟ وقتی از شما پرسیده میشود عدد هزار و پانصد جایگاهش کجاست شما سریع پاسخ میدید ولی عدد مجهول چه طور؟ جایگاه بی نهایت کجاست؟ آخر عدد ها بینهایت کجاست؟ آیا بعد از آنهم عددی داریم؟ آگه کسی پرسد یک قابلون و دو شابلون صد ترابلون بعد از بینهایت است یا قبل از بینهایت! در جواب آن چه میگوئید؟

قطعا شما هم مثل من نمیدانید ولی اطمینان دارید سلسله اعداد حد ندارد و شما هم با آخرای سلسله اعداد کاری ندارید چون هر وقت به موضوع مبهمی روبرو شوید سعی می کنید به نحوی رفع ابهام کنید.

وقتی شما از بین همه اعداد برای خرید خانه ای عدد "چند صد هزار" را انتخاب می کنید این حد و مرز اعداد در این معامله برای شماست .

این بینهایت شماست در واقع هر عددی در جایگاه خودش یک بینهایت است وقتی شما در بینهایت آسمان قرار دارید چرا دنبال آخر چیزی می گردید که آنرا دارید؟ چرا باید فکر کنید شما در بینهایت آسمان نیستید تا دنبال آن بگردید؟ آخر آسمان همان جایی است که در آن زندگی می کنی و تو برای موجودات بینهایت دور از خودت یک بینهایتی .

از انجایی که اینگونه بحث های فلسفی برای آدمهایی که می خواهند فقط یک زندگی آرام داشته باشند واقعاً خسته کننده است پس تا همین جا اکتفا می کنم و مطالب بیشتر از این را می گذارم برای علاقمندانی که سؤال خواهند کرد.

ممکنه بشر در آینده ای نه چندان دور به تمام این سوالات پاسخهای بهتری بدهد . ممکنه تمام مجهولات بشر در قرن حاضر کاملاً معلوم شوند ولی در شرایط موجود با قدرت تمام میگویم که استدلال من به مراتب از ادعای مذهب منطقی تر است و انسان عاقل بین بدها چیزی را انتخاب می کند که با شرایط روز بتواند بیشتر مطابقت نماید.

* تا حالا کی گفته ماست من ترش است ؟!!!!

"شیعه یا سنی"

در این بحث می خواهم به موضوع چگونگی انداختن ماست ترش بجای ماست شیرین به مردم پردازم و هدفم از طرح این موضوع اینستکه بگویم که هرگز ندیده ام یکی پیدا بشه و به مردم حرفهای راست و درست و منطبق بر واقعیت ها را بگوید. همینطور از گذشته های خیلی دور هم کمتر کسی را تاریخ بیاد دارد که نخواسته باشد سر مردم شیره بمالد این موضوع محدود به عامی و نبی و امام نیست همشون سر و ته یک کرباسند .!

بریم تو قران ببینیم محمد با چه روشی سعی کرده ماستشو به مردم قالب کنه !

روش اول : بستن راه بر دیگران

"سوره ۵ آیه ۵"

امروز کامل کردم برای شما دینتان را و تمام کردم بر شما نعمت خودم را و پسندیدم برای شما دین اسلام را

محمد که نزد "بحیرا" قصه های زیادی از انبیا آموخته و بکرات نیز در قرآن به باز گویی این قصه ها پرداخته تصمیم می گیرد تا راه را بر پیامبران بعدی ببندد بنابراین با

نزول این آیه و آیه دیگری شبیه به همین اعلام می کند که اسلام کاملترین و آخرین دین خداست و به تعریف و تمجید این دین از زبان خدا می پردازد .
 بر پایه این استدلال باید پیروان سایر ادیان نیز به دین اسلام پیوندند در غیر اینصورت معنی آن این است که آنها در صراط غیر مستقیم قرار دارند و از دینی پیروی می کنند که کامل نیست !

به عبارتی دیگر محمد مدعی می شود که خداوند قبل از اسلام به بشریت ماست ترش را جای ماست شیرین فروخته!

اما مدتی از این ادعا نگذشته بود که شیعیان متوجه می شوند که دین محمد هم نقص دارد و او هم به شیعیان ماست ترش فروخته بنابراین آنها هم چند امامی به دین اکمل خدا اضافه می کنند و موفق می شوند آنها فقط به غیر عرب تحمیل کنند چرا که اعراب با اطلاعاتی که از تاریخ اسلام داشتند می دانستند که امامان شیعیان همه بدنبال خلافت بودند و نه امامت.

به این ترتیب کسانی که از انتشار شیعه سود می بردند به اصول دین اهل تسنن دو عنصر دیگر با عناوین عدل و امامت اضافه کردند و اسم آنها اصول مذهب گذاشتند چون می دانستند که ایرانی ها عربی نمی فهمند چرا که معنی مذهب همان دین است.

با توجه به شناختی که کارشناسان فارغ التحصیل حوزه علمیه لندن از روحیه ایرانی ها داشتند سالها به راحتی در کتب دبستان و دبیرستان به فرزندان ایران آموزش اصول دین و مذهب دادند. یک مسلمان متعصب ایرانی سعی می کند به واژه مذهب مفهوم دیگری بده ولی این اقدام شیعیان یعنی ایجاد یک نسخه جدید از دین اسلام قبول وجود نقص در نگارش قبلیست.

حالا این سوال مطرح است که قرآن می گوید اسلام دین کاملی است در نتیجه شیعیان دروغ می گویند و چنانچه اسلام با امامت کامل شده پس محمد به شیعیان ماست ترش فروخته بوده. بد نیست که با قدری فکر روی این سوال بفرمایید چه کسی به ایرانیان ماست ترش فروخته؟

روش دوم : وعده های تو خالی

برای اینکه محمد بتواند ماست ترشش را بفروشد مثل سایر انسانهایی که برای کسب قدرت تلاش میکنند یکسری وعده های نسیه هم میدهد.

بریم در قرآن تا با آنها بیشتر آشنا شویم :

پاداشها در سوره ۷۹ از آیه ۳۱

پرهیزکاران را جای کامیابی است -باغها و انگورها- دختران نار پستان و هم سن -
جامهای شراب... (نشون میده که محمد به کامیابی از دختران نار پستان و جام شراب علاقه
وافری داشته و برای همین هم به دیگران چنین وعده هائی داده)

پاداشها در سوره الرحمن

زنانی که قبل از شما جن و انس آنرا مس نکرده اند-حوران فراخ چشم-خوب زنان نیکو-
زنان فروهشته چشم - زنان همیشه باکره-انار و نخل-.....
و تعداد زیاد دیگری از پاداشهای مرد پسند که ذکر آنها فقط موجب بهدردادن وقت است.

روش سوم : تهدید و ارباب

"سوره ۴ آیه از آیه ۷۶"

پس باید کارزار کنند در راه خدا با آنها که خریدند زندگانی دنیا را به آخرت و هر که
کارزار کند در راه خدا پس کشته شود یا غالب آید پس زود باشد که بدهیم ایشان را مزدی
بزرگ...

همین آیه است که از مسلمین انسانهایی تروریست می سازد و برای آنها فلسفه انتحار را
توجیه می کند.

"سوره ۱۵ آیه ۴"

و هلاک نکردیم قریه را مگر برایشان نوشته ای معلوم

مثل اینکه برای بعضی قریه ها از قبل دستور تنبیه صادر شده و برایشان راه گریزی نبوده!

"سوره ۱۷ از آیه ۱۷"

و چون خواهیم که هلاک کنیم قریه ای را به آنها نعمت میرهیم بعد نافرمانی میکنند بعد
ثابت می شود که گناه کارند بعد آنها را هلاک می کنیم!

روش جالبی برای از بین بردن آدمهایی است که خدا خوشش بیاد که نابودشون کنه!

"سوره ۱۷ از آیه ۶۰"

و نیست هیچ قریه ای مگر آنکه ماییم نابود کننده اش قبل از روز قیامت...

معلوم میشه قضیه مجازات فقط در روز قیامت نیست!

"سوره ۱۳ آیه ۱۲"

بدرستیکه خدا تغییر نمی دهد سرنوشت اقوام را تا آنکه تغییر دهند خودشان

این آیه با بقیه فرق دارد و علیه آیات قبلی بلند شده به این ترتیب که خدا نیست که هر وقت خوشش بیاد قریه ای را تنبیه میکنه بلکه انسانها هستند که خودشون باعث تغییر سرنوشتشان می شوند.

"سوره ۹ از آیه ۵"

.. پس بکشید مشرکان را هر جا بیابیدشان و بگیریدشان و حبس کنیدشان

"سوره ۹ آیه ۲۹"

بکشید کسانی را که به خدا نمی گروند و قیامت را قبول ندارند و حرام خدا را حرام نمی شمارند .

آیه ۷۴ - ای پیغمبر جهاد کن با کافران و منافقان و سخت گیر بر ایشان

کاری خمینی با مجاهدین فریب خورده کرد!

آیه ۱۲۴ - ای کسانی که ایمان آوردید بکشید نزدیکانتان را که کافر شدند....

همانطوری که بعد از کودتای ننگین سال ۵۷ خمینی از فرزندان اغفال شده خانواده ها خواست که خویشان و نزدیکان خود را لو دهند!

بر اساس این آیات تمام آمریکایی ها و اروپایی ها و شرقی ها یی که ایمان نیاورند و مسلمان نشوند و مشروب بخورند و با حجاب نباشد (قس علیهذا) همه در لیست اعدام مسلمانان قرار دارند و کافیست که رهبر شیعیان جهان به بمب اتم دسترسی پیدا کند آنوقت آن کند که پیروان محمد با ایرانیان کردند .

روش کار هم خیلی ساده است و هم تکراری به این ترتیب که اول رهبر کشورهای اسلامی به نامه میده به شماکافران و میگوید اسلام بیاور! اگر اسلام آوردید که هیچ در غیر اینصورت به فقره بمب اتمی با رمز یا زهرا میاد رو سر ملتت تا یاد بگیرید که کافر نباشید و روسری خانمها فراموش نشود.

راستی چرا با این همه دلایل واضح که هرروز در اخبار سرتاسر دنیا شنیده می شود؛ کشورهای غیر مسلمان نشسته اند تا شاهد حوادث تکراری ۱۱ سپتامبر شوند؟! وقتی حیات و مرگ یک مسلمان خرافه پرست یکیست و آنها اگر نا مسلمانی را بکشند به هر حال

به بهشت می روند چرا زودتر آنها را خلع سلاح و راهی جهنم نمی کنند؟

چرا باید مردم دنیا بپذیرند که اگر مسلمانی یک یهودی را کشت کار عقیدتی کرده ولی اگر

یک یهودی مسلمانی را کشت جنایت کرده؟

اصلا وقتی یهود و مسلمان از قدیم با هم عداوت داشته اند و محمد هم بارها آنها را قلع و قمع کرده و باغات پنبه آنها را به غنیمت گرفته و داده بدخترش و در قرآن هم کشتن یهود را مجاز کرده چرا سایرین خودشانرا در این مشکل ریشه دار تاریخی دخالت میدن؟ بگذارید مسلمین و یهودیان خودشون سنگاشونو وا بکنند.

واما همه می دانیم که مشکل کشور ما ایران، این نیست.

آمریکا دوباره آلت دست استعمار پیر انگلیس قرار گرفته و چون ماشین جنگی آنها در حال حاضر در افغانستان و عراق کمی به گل نشسته با دو دوزه بازی و طرفداری از دموکراسی برای ملت ایران و از طرفی دیگر ایجاد قراردادهای بازرگانی با جمهوری اسلامی دارند با سر گرم کردن ملت ایران برای خود و رژیم آخوندی وقت می خرنند چرا که بعد از خواباندن هیاهوی افغانستان و عراق نوبت ایران است که پذیرای ارتش آمریکا و انگلیس برای ۵۰ سال آینده بنام حمایت از دموکراسی باشد. استعمار پیر نمی خواهد حالا که ملت ایران را تا این حد ناتوان کرده به این راحتی بحال خود رها کند چرا که هنوز میلیاردها تن نفت و ذخائر زیر زمینی در زیر پای این ملت اسلام زده خرافاتی بیگانه پرست وجود دارد که خودشان استعداد و لیاقت بهره برداری از آنها ندارند.

*پس بشارت ده آنان را که همه حرف ها را بشنوند و از بهترین آنها تبعیت کنند

با بیان این آیه نشان داده می شود که خرد گریان هرآنچه را که در قرآن است نفی نمیکنند! اصلا اینطور نیست که آنها با محمد پدر کشتگی داشته باشند؛ مشکل این است که محمد به گفته خودش عمل نمیکنند و اگه واقعا اجازه میداد تا مردم بشنوند و از حرفهای خوب تبعیت کنند آنوقت کسی حداقل بدنبال خرافات ادغام شده در اسلام نمی رفت .

به هر حال یک خواننده کنجکاو سئوالاتی را بری روشن شدن ذهن خویش برای ما اسال کرده اند که به استناد قرآن پاسخی قانع کننده دریافت کنند.

از آنجائیکه یافتن پاسخ صحیح به این سئوالات که به استناد قرآن باشد برای ما کار ساده ای نبود؛ سئوالات این خواننده محترم را برای همگان مطرح کردیم و امیدواریم که ایشان با دریافت پاسخی معقول و قابل درک از خوانندگان این نشریه به راه راست هدایت شوند.

سؤال اول: خداوند انسان را از چه چیزی خلق کرد؟

الف : از خون بسته

ب : از آب

ج : از منی

د : از گل و لای خشک شده

* قرآن در سوره نور بین آیات ۴۴ و ۴۵ می گوید :

و خدا آفرید هر جنبنده ای را از آب.

آیه ۲ از سوره علق میگوید : آفرید انسان را از خون بسته

آیه ۱۳ سوره ۵۵ : آفرید انسان را از گل خشک شده مانند سفال پخته

آیه ۳۷ از سوره ۷۶ : آیا نبود نطفه از منی ریخته شده

آیه ۲ سوره ۷۷ : همانا آفریدیم انسان را از نطفه ممزوج

آیه ۶ از سوره ۸۶ : آفرید انسان را از آبی جهنده

آیه ۴۰ از سوره ۶۹ : اوست که شما را از خاک پس از نطفه پس از خون بسته

آیه ۱۵ سوره ۲۸ : آفریده ایم انسان را از گل خشک شده و لای ریخته شده
پیشنهاد میکنم برای پاسخ بسؤال یک به گفته های آیه ها توجه نکنید چون منحرفت

میشوید!

سؤال دوم : خداوند جن را از چی آفرید؟

الف : آتش

ب : آتش بی دود

ج : شعله

د : شعله بی دود از آتش

سؤال سوم : خدا ابلیس را از چه آفرید؟

الف: آتش

ب : آتش سوزان

ج: شعله بی دود از آتش

د : از دود بی شعله

سؤال چهارم: مجازات زنی که کار زشت کرده چیست؟

الف : حبس در خانه شوهر تا زمان مرگ

ب : سنگسار

ج : توبه

د : صد تازیانه

سؤال پنجم : آرایش زندگانی کدامند؟

الف : مال

ب : مال و دختران

ج : مال و پسران

د : پسران

سؤال ششم : وقتی خدا قریه ای را هلاک می کند علت آن چیست؟

الف : آنها با اختیار خلاف می کنند و مجازات می شوند

ب : خدا آنها را به سمت گناه هدایت میکند و بعد آنها را مجازات می کند.

ج : خدا از قبل تصمیم به هلاک کردن بعضی اقوام می گیرد تا دیگران حساب ببرند .

د : خدا اقوام گناه کار را قبل از روز قیامت مجازات می کند

سؤال هفتم : آسمان چند طبقه است؟

الف : هفت طبقه

ب : شش طبقه

ج : یک طبقه

د : بی طبقه توحیدی

سؤال هشتم : کهکشان ها در چند روز خلق شدند؟

الف : زمین و آسمان در شش روز و ما بقی هنوز در حال خلقند

ب : زمین در شش روز و آسمان در دو روز

ج : سماوات و الارض در شش روز و تولد دیگری موجود نیست

د : زمین در دو روز و کوه در چهار روز و دریا در دو روز و آسمانها هنوز در حال تولدند.

سؤال نهم : زنان کشتزار مردانند یعنی چه ؟

الف : زن زمین کشاورزی مرد است

ب : مردان کشاورزند و زنان مزرعه آنها

ج : کشت هر میوه ای در زنان مجاز است

د : کشت بعضی میوه جات در زنان مجاز است

سؤال دهم : دیه کشتن زن با کدامیک از اعضای بدن مرد برابر است؟

الف : بیضه چپ

ب : قدری کمتر از بیضه چپ

ج : بیضه راست

د : قدری بیشتر از بیضه راست.

سؤال یازدهم: زدن زن بدست مرد در قرآن با چه وسیله ای مجاز شده؟

الف : فرقی نمیکند فقط استخوانش نشکند

ب : با شلاق تا ادب شود

ج : با مشت و لگد تا خاموش شود

د : با دم اسب تا کبود شود

ما قرآن را به زبان ساده ای فرستادیم که برای همه قابل درک باشد.

امیدوارم که مسلمانان ایران هم پس از ۱۴۰۰ سال کلام ساده خدا را درک کنند!

با بیان نکات زیر قصد نداریم که خود را برضد اعتقادات مسلمانان معرفی کرده باشم ، بلکه فقط به نقل ساده و بدون تحریف نکاتی چند از قرآن میپردازیم و قضاوت رابعهده خوانندگان می گذاریم .

قرآن، سوره ابراهیم، آیه ۴: برای هر قومی، پیامبری از میان و به زبان آن قوم فرستادیم. این بدان معنی نیست که قرآن فقط برای اعراب بوده و محمد بخوبی میدانسته ایرانیان پیامبری فارسی زبان داشته اند؛ قبل از او خدا شناس بوده اند و نیازی به خرافات او ندارند؟

قرآن، سوره النساء، آیه ۳: دو یا سه یا چهار زن (نه بیشتر) بگیرید و اگر نمیتوانید، از کنیزان خود، بهره برید.

* آیا محمد در این آیه فحشا را ترویج نمی کند؟ چراکه کنیزان همان زنانی بودند که با پول خریداری و مورد استفاده و بهره کشی و سوءاستفاده قرار میگرفتند!

قرآن، سوره النساء آیه ۲۴: نکاح زنان شوهر دار، حرام است، مگر زنانی را که در جنگ متصرف و مالک شده اید.

* برای همین است که امروزه جنایتکاران جمهوری اسلامی در جنگی نا برابر دختران ایرانی را از دست خانواده هایشان بدر می برند و آنها را بوسیله باند مافیای اسلامی به عنوان غنیمت جنگی به کشورهای حوزه خلیج فارس صادر میکنند تا جای خالی کنیزان اسلام ناب محمدی را بین اعراب و در سرزمین محمد و کنار خانه خدا پر کرده باشند.

.....، آیه ۱۱-۱۲: حق وارثین مرد، دو برابر حق وارثین زن است.

.....، آیه ۲۳: زنانی که برای نکاح و ازدواج بر شما حرامند... و دو خواهر.

* در زمان آوردن این آیه حتماً محمد یادش رفته بوده که دو تا از زنان او خواهر هستند؛ البته جای تعجب هم نیست؛ او حتی یک جمع و تفریق ساده را هم بلد نبوده؛ چگونه میتوانسته حساب کتاب بیست و سه تا همسر را جفت و جور کنه؟

قرآن، سوره تحریم، آیه ۱-۵: اشاره به هم خوابی پیامبر با کنیزش ماریه را، در اطاق زنش حفزه، در زمانیکه حفزه خانه نبود را میکند.

*از قرار معلوم خدای ساختگی محمد کاری مهمتر از رسیدگی به مشکلات همخوابگی محمد با کنیزان او نداشته!!!!!!

قرآن، سوره های الاسراء، آیه ۷۳ و حجر، آیه ۹۷: اشاره به ناتوانی پیامبر در تصمیم گیریهایش را میکند.

* مسلماً آگه فرد توانائی بود هرگز صدها اشتباه فاحش را بنام خدا در آیه های قرآن بخورد مردم عربستان نمیداد و بیچاره ایرانیها که پس از متلاشی شدن فرهنگ کهن خویش بدست اعراب و گذشت یکهزار و چهارصد سال و با فراموش کردن اصالت خود هنوز منتظر ظهور مهدی هستند تا آخرین دستورات خدا و کلید بهشت را بیاورد.

قرآن، سوره های ماعون و همزه: اشاره به مومنین دروغگو میکند که علیرغم ظاهر اسلامی خود، اعمال شیطانی آنان، زیانی برای دین و مردم است.

* قابل توجه گردانندگان و جنایتکاران حکومت جمهوری اسلامی ایران!

قرآن، سوره عمران، آیه ۶۰: ای محمد، فقط کلام خدا حق است و نه هیچکس دیگری (حتی پیامبر)

* اخیراً آقای مصباح یزدی به اشباه محمد در این آیه اعتراف و آقای خامنه ای را معصوم و جانشین خدا معرفی کرده اند. ایشان نکردند حداقل قبل از تعیین جانشین برای محمد قرآن را بخوانند و بدانند که محمد با هوشتر از او بوده و قبلاً با دریافت حکمی از خدا راه را بروی آقای خامنه ای و تمام حضرات بسته!

*بعد از مطالعه کامل قرآن، هیچ مطلبی در مورد مذاهب شیعه و یا سنی و دیگر مذاهب اسلامی، نیافتیم. قابل توجه است که چنین سوره ها و آیات مملو از خرافات در قرآن و حتی در انجیل و تورات بسیار فراوانند. فقط اینکه در بعضی از ادیان، بدلیل رشد اجتماعی و فرهنگی مردم و جامعه، این خرافات را منطبق با تکامل انسان امروزی ندانسته و آنها را به زباله دان تاریخ سپرده اند.

*اگر پیرو عقیده و یا دین خاصی هستیم، وظیفه بر ماست که به جای تعصبات کورکورانه، حداقل در آن مورد بیشتر مطالعه کنیم و خرافات را بدور بریزیم.

هیچکس مسلمان و یا مسیحی و یا یهودی بدینا نمی آید؛ بلکه همگی مسلمان زاده و یا یهودی زاده و یا مسیحی زاده هستیم و دین را بر اساس آداب و رسوم کهنه و توام با خرافات ابا اجدادی به ارث برده ایم و ادعای دینداری ما، بدلیل دانش و مطالعه نیست، هیچیک از ما فرصت اینرا نداشته ایم که پس از رسیدن به سن قانونی و مطالعه در مورد ادیان کیش و آئین خود را انتخاب کنیم.

*مسلمانانی که از روی تعصباتشان حق اعتراض از دیگران را میگیرند، اگر از والدینی مسیحی و یا کلیمی متولد شده بودند، هم اکنون پیروان متعصبان دین دیگری بودند.
*چرا هر کی مسلمان تراست خرافی تر است.

"ریشه های خرافات در اسلام"

دانستیم که ارکان دین کتاب قرآن - سنت - اجتماع و عقل می باشد. آنچه که آشکار است خرافات باید از همین ارکان نشت کرده باشد، به این ترتیب در این شماره به نقش هر یک از ارکان مذکور در اشاعه خرافات بین ایرانیان و در اسلام می پردازیم:

الف: نقش قرآن

تفاوت منطق قرآن در پاسخ به سوالات بشر با سایر روشهای تحلیل مجهولات اینستکه، طرفداران این عقیده که از آنها تحت عنوان کلی الهیون یاد می شود سعی می کنند تا از جنبه منفی معلومات خود به کشف مجهول دست یابند یعنی وقتی در مجهولی در مانده می شوند پای خدا را به میان می کشند و آنرا به روش خرافی در میان مجهولات جستجو می کنند به عبارتی برپایه این رویه اگر طلبه های مذهبی دلیل موجودیت چیزی را نفهمند و یا نتوانند علت علمی پدیده ای را درک کنند در اینصورت در یک یا هر سه موضع زیر قرار می گیرند:

(۱) عالمان علوم تجربی میگردند تا بلکه نوشته ای در کتب پیدا کنند تا استدلال آنها را به نحوی تایید کرده باشد.

هرچند احترام اجباری آنها به دانشمندان علوم تجربی نوعی تسلیم در برابر علم است ولی آنها هیچوقت با علوم تجربی میانه خوبی نداشته و نخواهند داشت.

۲) در این موضع فقط می گویند " الله و اعلم " و قهرا به هر اندازه مجهولاتشان در شناخت علل طبیعی بیشتر شود موحد تر می شوند. مثلاً وقتی از آنها بپرسید: " واقعاً آسمان هفتاست؟ " به شما خواهند گفت خدا می داند!!! یعنی: موحد کسی است که اگر مجهولی را نداند به دنبال آن نخواهد رفت چون راز آنرا خدا می داند.

۳) اگر مخاطب در مرحله دوم خود را راضی کرد و رفت دنبال زندگی که هیچ ولی اگر نرفت آنوقت با دستورات قرآن روبرو خواهد شد.

* سوره مایده از آیه ۳۳ (لطفاً خوب توجه کنید!!!!)

همانا مجازات کسانی که با خدا و رسولش بجنگند و در زمین فساد کنند آن است که کشته شوند یا به دار آویخته شوند و یا دستها و پاهاى مخالف آنها قطع شود... راستی بشر تا کی می خواهد بنشیند و این دستورات وحشیه من در آوردی محمد و سایر مذهب فروشان ادیان سامی را تحمل کند!!!!

آیا وقت آن نرسیده که مدعیان حقوق بشر با این دین فروشان خونخوار مبارزه کنند؟ خدایی که در دسترس نیست چگونه می شود با او جنگ کرد! چه کسی تشخیص می دهد که متهم مبارزه با خدا و محکوم به قطع دست و پا، قبلاً با خدا جنگیده است! گیریم افرادی که اغلب هم فامیل‌های محمد بوده اند با او جنگیدند و محمد هم به دست علی یا عمر آنها را هلاک کرده باشد امروز که محمدی نیست و خدا هم در میدان جنگ نیست، پیروی از این آیه در دنیای امروزی و ریختن خون جوانان بمعنای جنون و عقب ماندگی اجتماعی نیست؟

حتی در این آیه ذکر نشده روحانیون هم سهمی دارند پس چرا وقتی جوانان کشورهای اسلامی نفرت خود را از دین و حکام آن نظیر خامنه ای و رفسنجانی بیان می کنند باید سلاخی شوند؟

حالا می پردازیم به بررسی آیاتی که سعی میکنند خرافات را در بین مردم ترویج و آنرا واقعی جلوه دهند:

بارها شنیده اید که در سال عام الفیل تعدادی پرنده آمدند و از آسمان بر سر دشمنان سنگ انداختند در صورتی که وقوع چنین حادثه ای بجز قرآن حتی در یک کتاب هم ثبت نشده ولی شما ایرانیان که انگار در آن جنگ حضور داشته اید بدون شک و تردید سالهاست که آنرا پذیرفته اید و تنها همین مانده که روزی کلاغهای شهر بدستور

خامنه ای سنگهای اسلامی هم روی سرتان بریزند و شما هم بجون و دل الله و اکبر، خامنه ای رهبر بگوئید. یا موضوع "شق القمر" (دو نیم شدن ماه) که پس از تولد محمد رخ داده را کدامیک از مورخین ثبت کرده اند که شما آنرا بلغور می کنید! چنانکه ماه در روز تولد محمد فقط دو نیم شده باشد، مسلماً میبایستی روز تولد خمینی و خامنه ای بطور کلی منفجر و منهدم شده باشد چرا اینها هزاران بار خونخوارتر از یزید ابن معاویه و هندوی جگرخوار هستند.

*سوره الفیل"

و فرستاد بر ایشان ابابیل را- که می انداخت ایشان را به سنگی از سجیل ..

*سوره ۵۴ از آیه ۱ "

نزدیک شد قیامت و شکاف خورد ماه - و اگر بیند آیتی روی گردانند و گویند سحریست مسلمین وقتی تصمیم می گیرند تولد محمد را یک واقعه مهم جلوه دهند می گویند هنگام تولد او ماه دو نیم شد و وقتی به آنها گفته می شود پس چرا کسی این حادثه را ثبت نکرده شروع می کنند به باز گویی یافته های علمی بدون اینکه معنی آنچه را که می گویند بدانند.

مثلا می گویند طبق فرضیه لاپلاس پیدایش منظومه شمسی نتیجه وقوع یک انشقاق عظیم است. حالا به فرض هم که چنین باشد پس اولاً فرضیه محمد در خلق زمین و آسمان را بریزید دور و در ثانی این موضوع به تولد محمد چه ربطی دارد؟ از طرف دیگر این آیه را محمد به روز قیامت مربوط دانسته شما چرا آنرا به روز تولد محمد وصل کرده اید؟

نکته دیگری که در این آیه به چشم می خورد موضوع نشر اعتقاد به "سحر" و "جادوست" که در این زمینه ایرانیان از سایرین بد جوری پیشی گرفته اند.

حتما شنیده اید وقتی خانمی به شوهرش شک می کند که زن دیگری زیر سر دارد یا نه میروند پیش یک ملایی تا فکر های اضافی در سر همسرش را پاک کند و این افراد هم ضمن تجاوز به این خانمها آیاتی از قرآن را برایشان بر کاغذی می نویسند و به آنها می گوید اینرا توی غذای همسرت بریز تا آدم شود !!!

لابد شنیده اید که می گویند بر شانه های شما دو فرشته نشسته که یکی اعمال خوب و دیگری اعمال بد شما را ثبت می کند . پیدایش این خرافات نیز از قرآن است :

*سوره ۵۳ آیه ۲۶ "

و بسیاری از فرشته ها در آسمانهاست که کفایت نمی کند شفاعت ایشان...
 بدبختی اینجاست که اگر خدا عصبانی باشد این فرشته ها هم فایده ای ندارند و هر آنچه را
 که نوشته اند باید بریزند روی هیزم جهنم !!!!

"ریشه های خرافات در اسلام" ادامه

الف: ادامه نقش قرآن

لابد می خواهی پرسی اگر فرشته ها هم نمی توانند شفاعت کنند پس
 تکلیف چیست ؟ در این مورد خدا پاسخ شما را داده گوش کنید .
 " لا یسئل عما یفعل و هم یسئلون "

معنیش اینه که نسبت به فعل خداستوال نکن فقط اطاعت کن یا در جایی دیگر میگه
 " اطیعوا لله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم "

معنیش اینه که از خدا و رسولش اطاعت کن

چون دکان داران دین می دانند که اونها فعلا نیستند و قبلا مرده اند پس یقینا منظورشان
 این است که باید از ولی امرت فرمان ببری و فکر کردن و عقل را بریز دور که اضافه فکر
 کردن موجب قطع دست و پاست . برای همین است که سکولارهای ایرانی نمی توانند دین
 را از سیاست جدا کنند چون آنها دست و پاها شون را دوست دارند!
 *سوره جن آیه اول"

بگو وحی شد به سوی من که شنیدند گروهی از جن پس گفتند بدرستی که شنیدیم قرآن را
 بس شگفت!

می دانم خیلی از شما نمی دانستید که در قرآن سوره ای به نام جن هم هست!!!!!!!
 فقط از گذشتگان شنیده بودید که آنها در حمام های قدیمی جن دیده اند ! چرا که جوابی
 منطقی نداشتند، از این خالی ها می بستند و ترسشو به ما منتقل می کردند. به هر حال ریشه
 این واژه ذهنی در قرآن می باشد . در آیات دیگر از قرآن به خلق جن از آتش بی دود
 اشاره شده و چون شیطان از جنس آتش است پس فرق شیطان و جن در مقداری دود
 است. حالا درک اینکه آتش بی دود چه صیغه ایست را باید گفت "اینرا هم فقط خدا می
 داند" !!!!

اینجاست که مذهبیهای افراطی از زاویه "نمیدانم چیست" و یا "اینرا خدا می داند" به اعتقادات خود پایبند هستند و پاسخ آنها به تمام سئوالاتی که جوابی منطقی برایش ندارند، اینستکه نمی دانند و فقط خدا می داند.

بنابراین نمی دانند که جن هست یا نیست! معاد چیست! جهنم و بهشت در کجا هستند! آیا خدا هم آفریدگاری دارد یا نه! هدف از آفرینش چیست! عدل چیست و عادل کدامست! روح و یا جن چیست! شیطان واقعی کیست! خرافات چیست! و چون مرز بین ابهام را از واقعیت تشخیص دهند، در نتیجه افسار خود را به دست روحانیون می سپارند چون روحانیت جواب همه این سئوالها را با وعده های بهشت و حوری بازی که باب دل همه این خرافه پرستان است، برایشان بخوبی توجیه میکنند.

روحانیون می دانند که جن چیست چون بسیاری از آنها محصول جن و شیطان هستند! آنها به این کوردلان می آموزند که اگر نا مسلمانی را بکشند و خود کشته شوند به بهشت می روند، پس فهمیدم که کلید بهشت کجاست و ساکنین بهشت چه کسانی هستند!

آنها در مدت ربع قرن حکومت ننگینشان در ایران مفهوم واقعی حکومت عدل الهی را بتمام دنیا نشان دادند و از طرفی چون حکومت روحانیون بارها در طول تاریخ با شکست مواجه شده (از صدر اسلام تا امام سیزدهم خمینی هندی زاده) در نهایت ملیونها مسلمان در سرتاسر جهان هنوز هم که هنوز اندر خم یک کوچه اند و نمی دانند که پاسخ سئوالآتشان در دست کیست و بزور میخواهند دوباره به خود بقبولانند که جواب این سوالات را فقط خدا می داند تا بار دیگر بتوانند از دریچه نمی دانم کما کان مسلمان باقی بمانند!!!!

می خواهند جن را باور کنند!! می خواهند بدست آخوند عقد شوند تا با همسر محرم شوند!! میخواهند بدست آخوند کفن و دفن شوند! می خواهند هنگام تولد فرزندشان یک ملا در گوشش حمد و سوره بخواند تا نظر کرده شود!

شنیده ای میگن: "ازماست که بر ماست"

چون مادرم وقت سفر آب نریخت پشت سرم واسه اینه که هنوز در بدرم!

این خرافات سینه به سینه منتقل شده تا اجد آدم به مکه بروند و پاک شوند!!

می گویند محمد هم نمی توانست به پاره ای از اعراب اعتقاد آتش را تفهیم کند بنابراین از زبان خدا می گفت و اگر نمی پذیرفتند، مسلمانان دیگر سر فرصت آنها میکشتمند که به بهشت بروند و از حوری بازی عقب نمانند:

*سوره الزخرف آیه ۲۱ "

ما گذشتگان خود را بر طریقه ای یافتیم و همین طریق را دنبال خواهیم کرد و کاری به چیز دیگری نداریم راه همان راهی است که پدرانمان رفته اند .

ولی محمد در سوره مائده آیه ۱۰۳ اینطور جواب می دهد:

*خوب ممکن است پدرانتان شعور هدایت شما را نداشته اند . باز هم باید از آنها پیروی کنید.

بوعلی سینا می گوید:

آن کس که نداند که نداند که نداند در جهل مرکب ابد الدهر بماند

حتی اگر در ابقای خرافات دینی اصرار بورزی باز هم به بهشت نخواهی رفت مگر به گفته زیر از محمد عمل کنی!

* هر کس که جنگ نکرده باشد و یا اندیشه جنگیدن در مغز خود نداشته باشد چنین آدمی با نوعی نفاق میمیرد!

آخرین مطلبی که در باب نشر خرافات در اسلام از آن یاد خواهیم کرد موضوع روح است. محمد مدعی است که خدا وقتی آدم را خلق کرد از روح خود دراو دمید. پس پدیده روح در اسلام به شکل اعتقاد افلاطونی مطرح و حتی بعضی از دین باوران مدعی اثبات علمی وجود روح هم می شوند و با همان روش قدیمی می گویند که فلان دانشمند مادی که اعتقاد به روح و بازگشت ارواح به عالم مادی را غیر ممکن می دانست پس از تحقیق بسیار!!!! سرانجام خویشتن نیز به این علم!!!! اعتقاد پیدا کرد.

متأسفانه اینجا فقط پای مسلمین در میان نیست که سعی می کنند به روح ماهیت وجودی بدهند. بسیاری از دین باوران و کلاشان تلاش می کنند تا دکان احضار ارواح بگشایند و روح مادر بزرگ حضرت آدم را احضار کنند!!!! شاید بسیاری از خوانندگان این متن به من اعتراض کنند و مرا به جلسه احضار ارواح دعوت خواهند کرد ولی باید بگویم که:

ابقا جهل در بشر همیشه بواسطه اعتقاد به موهوماتی است که خود خالق آن بوده است. در واقع ترس بشر از تغییرات هولناک طبیعت او را وادار کرده که همچون کودکی در خلوتگاه خود سوار بر اسب شاخدار شده و در ناکجا آباد دنیا های خیالی خود با غول یک چشم و اژدهای آتشین دست و پنجه نرم کند. همانطور که تو به روح و جن اعتقاد داری بسیاری از مردم دنیا به اژدها و غولهای چراغ جادو وغیره معتقدند و همه این خرافات پایه اساس مشابهی دارند. ترس بشر از ندانستن ها!

اتوموبیلی را در نظر بگیرید که بنزین ندارد، بنابر این یقیناً استارت نخواهد خورد و حرکت نخواهد کرد به همین علت می توان فرض کرد که روح ندارد! اما وقتی قدری بنزین در آن می ریزید انومبیل استارت می خورد و حرکت می کند و می توان فرض کرد که تحت این شرایط روح دارد!

آیا روح همان انرژی نیست که مذهب آنرا بعلت عدم درک به خرافات کشانده است؟ در مورد انسان چی؟ تا زمانی که سلولهای بدن می توانند از مواد ورودی از طریق دهان استفاده ببرند حرکت هم دارند اگر سلولها نتوانند از مواد بهره ببرند و آنرا به انرژی تبدیل کنند و یا اگر به هرعلتی ورود مواد به محیط مصرف کننده قطع شود آیا باز هم حرکت خواهد داشت؟ یقیناً اعضای بدن با قطع مواد قادر به نمایش حرکت نخواهند بود یعنی انسان مرده است.

حالا بگویید نقش روح در بدن انسان قبل از مردن چیست؟ آیا کار روح نمایش حیات و ایجاد حرکت بوده و یا این تحرکات را انرژی آزاد شده از مواد به انسان می داده؟ مطمئناً نمایش حیات و حرکت مربوط به انرژی آزاد شده از ماده است پس نقش روح در زمان حیات انسان چیست؟ به روح در زمان فوت نقش زیادی داده شده و آنرا از بدن جدا می کنند؟ (تئوری ثنویت افلاطون) با توجه به فلسفه خلقت که از قرآن به یاد دارید و پاداش هایی نظیر انگور و شراب و نهر آب و زنان لخت به چه کار روح می آیند؟ مگر روح هم ماده است که نیاز مادی داشته باشد؟ ضمناً در قرآن نگفته که باز گشت شما به بهشت یا جهنم بصورت روح است! بلکه گفته که ما شما را می میرانیم بعد به همان صورت زنده میکنیم فقط در این صورت است که اون وعده های مادی معنا پیدا می کند ولی باید تعاریف دنیای ماوراء را دین باوران عوض کنند و بگویند فرقی بین دنیای ماده و ماوراء نیست و هر چه هست همین دنیای مادیست.

بینیم افلاطون در مورد روح چی گفته:

"روح جوهری است قدیم که قبل از بدن موجود بوده (ثنویت) و وقتی بدنی آماده می شود روح تنزل کرده و به بدن تعلق می گیرد!

"دقیقا چیزی که محمد از زبان خدا گفته"

"ما آدم را خلق کردیم بعد از روح خود در آن دمیدیم."

اما شاگردش ارسطو آنرا نفی می کند و می گوید:

"رابطه روح و بدن از نوع علاقه صورت و ماده است که خود مبدأ انست"

در واقع روح بر طبق این فرضیه قدیم نیست و خود حادث است (وحدانیت).
براین پایه باید پذیرفت به محض خلق آدم روح در آن حادث شده و نیازی به دمیدن روح در آن نبوده است..

به زبان ساده تر بگویم با آمدن بدن بلافاصله روح (همان انرژی) هم پیداش میشه.
بنا براین ثنویتی در کار نیست که با حذف بدن روح بتواند باقی بماند.
بعد ها دوباره دکارت بر میگردد سر خط اول و اینها را جدا میکند چون دکارت معتقد است
نفس و بدن دو چیزند.

تحقیقات بشر در موهومی که خود ساخته ادامه میابد تا اینکه سر و کله اولین مسلمانهای
طراز اول ایرانی پیدا میشه و می گویند روح محصول قانون حرکت جوهری است و حرکت
جوهری خروج تدریجی شیء از قوه به فعل است و بالاخره یکسری جرح و تعدیلاتی هم در
عقاید ملا صدرا می شود و می گویند :

روح خاصیت و اثر ماده نیست، کمالی است جوهری که از برای ماده پیدا می شود. بنا براین
رابطه روح و بدن مثل رابطه مرغ و آشیانه نیست بلکه یک رابطه سنخی است یعنی رابطه
یک بعد است با سایر ابعاد و خلاصه این را همه میپذیرند. به زبان ساده ماده این استعداد را
دارد که در دامن خود موجودی به پرورد که با ماوراء هم بعد شود (ناخواسته نقش خدا را
در دمش روح حذف می کنند).

از آنجاییکه در ترمینولوژی مسلمین نهایتاً فرقی بین عالم ماده و ماوراء نیست پس با تأکید
دوباره می گویم روح همان انرژی آزاد شده از سوخت و ساز ماده است که به محض فعال
شدن سیستم گوارشی خود نمایی می کند ولی متأسفانه هنوز فلاسفه سعی میکنند به آن
شخصیت مستقلی را بدهند.

الف : نقش سنت

منظور از سنت در بین اهل تسنن عبارت از تمام مطالبی است که محمد در زمان حیات
خود نقل کرده و یا به آن عمل کرده و اکنون توسط پیروان او روایت می شود ولی در مورد
شیعه قضیه فقط به یادآوری فرامین محمد ختم نمی شود و پای دوازده امام دیگر هم در
میان است

به این ترتیب از همان ابتدا بین شیعه و سنی اختلاف نظر وجود داشته به عبارت
دیگرددلیل اصلی طرح نقش سنت در اشاعه خرافات پژوهش در خصوص اختلافات
این دو فرقه اسلامی و مشخص تر شدن درجه اعتبار آن در انتشار خرافه سرایی است

از سویی دیگر کارگردان های انتشار خرافه پردازی به گفته های محمد و امامان اکتفا نکرده و موضوع را به قبل از تولد محمد مرتبط می نمایند و در واقع حکم رسالت محمد را قبل از خدا به ایشان تفییض می نمایند . مثلاً وقتی تصمیم می گیرند در مورد سوره الفیل آنرا از حیث تاریخی مهم جلوه دهند می گویند ابرهه در سال مذکور به قصد تخریب کعبه سپاهی از فیل و فیل بانان راهی مکه میکند ولی به طور معجزه اسایی شکست می خورد و کعبه پا برجا باقی می ماند !

غافل از اینکه کعبه در آن زمان بتکده بوده (چون هنوز محمد متولد نشده) بنابراین ابرهه تصمیم داشته کار ابراهیمی کند که بت پرستان قریش یعنی خاندان محمد مانع از آن می شوند! و یا می گویند خاندان محمد همه موحد بوده اند اما فراموش می کنند که قریش کلید دار کعبه بوده و کعبه قبل از ادعای پیامبری محمد محل نگهداری بت های اعراب بوده است.

موضوع خرافه پردازی تشیع محدود به این مسائل نیست آنها می گویند آمنه مادر محمد در زمان وضع حمل فرزندش تنها در اطاقی بوده و دو نفر ماما از آسمان می آیند تا در تولد محمد او را یاری کنند ! این دو نفر یا باید در رشته مامایی از مدرسه فیضیه قم فارغ التحصیل شده باشند و یا علم لدونی داشته باشند ولی چون آنها امام نبوده اند پس نمی توانسته اند مجهز به این علم باشند ! حالا ببینیم ماما های محمد چه کسانی بوده اند حتماً تعجب خواهی کرد که بگویم

قابله های محمد آسیه همسر فرعون و مریم دختر عمران و مادر عیسی بوده اند! اگر مسیحیان که اسلام را اساساً دین خدا نمی دانند بفهمند که چه وظیفه ای را مسلمین به گردن مادر عیسی انداخته اند قطعاً معترض خواهند شد از طرفی کسانی که با اطمینان مدعی حضور این دونفر در زمان تولد محمد می شوند (بدون اینکه در اون اطاق بوده باشند) در تعیین تاریخ تولد او عاجز می مانند. یکی میگوید دوم و یا هشتم و یا دوازدهم ربیع الاول و دیگری میگوید هفدهم و چون سنی و شیعه در این موارد با هم کنار نخواهند آمد بنابر این شیعیان هفدهم را جشن می گیرند و اهل تسنن دوازدهم ربیع الاول را مبنای تولد قرار می دهند و برای اینکه مسائل نامرتبط را زورکی به هم ربط دهند می گویند تولد در سال عام الفیل رخ داده تا محمد آیه ای هم در این مورد نازل فرمایند! آنهم علیه موجودی که مثل خود او تصمیم به تخریب بتکده کفار داشته است

!

به هر حال بد نیست که بدانید حکم انتصاب محمد به پیامبری را قبل از خدا این تاریخ نویسان رویا پرداز به او داده اند . لابد می پرسید چطور؟ شنیده اید که خدا محمد را در چهل سالگی پیامبر کرد ولی حواریون او می گویند وقتی به دنیا آمد هر بتی در هر جا بر زمین افتاد و طاق کسری بلرزید و دریاچه ساوه فرو ریخت و خشک شد و آتشکده فارس خاموش شد و آب دجله شکافت و در آن روز پادشاهان جملگی لال شدند! و ماه دو نیم شد! و تعداد زیادی چرت و پرت دیگر که مورد قبول و پسند انسانهای ما قبل تاریخ و بعضی ایرانیان مسخ شده است حتی اهل تسنن هم این قصه ها را باور ندارند که ایرانیان فرهنگ باخته آنرا پذیرفته اند. اگر آنچه که به نقل از حلیمه دایه محمد گفته اند راست باشد محمد در پنج سالگی فشارهای زیادی را تحمل کرده ! از حلیمه نقل شده که یک روز دو نفر می آیند و محمد را با خود به قله کوهی می برند تا او را بشویند ! پدر بزرگش موضوع را فهمیده بدنبال نوه اش می گردد و او را پیدا نمی کند تا اینکه از آسمان ندا می رسد که عبدالمطلب نگران نباش محمد در فلان وادی نزد جبرئیل و میکائیل است!! معلوم میشه خدا قبل از محمد با پدر بزرگ او هم حرف می زده ! بگذریم معجزاتی هم به محمد نسبت داده اند که دانستن آن خالی از لطف نیست.

مثلا می گویند قریش از محمد برای اثبات پیامبری معجزه ای خواست و او با نزول آیه ای ماه را دو نیم کرد (قبلا گفته بودند در زمان تولد دو نیم شد و یا در قرآن مدعی شده بودند که ماه در روز قیامت دو نیم می شود! و یا میگویند چون نماز علی قضا شده بود محمد دستور داد تا خورشید برگردد تا او نماز بخواند ! سومین معجزه محمد ایجاد قحطی و از بین بردن آن است؛ کاری که خامنه ایی هم بلد است هر وقت رای کم بیاورد دستور می دهد تا آب و برق مردم را قطع کنند تا قدر عافیت بدانند . معجزه بعدی او آوردن انگور و انار از بهشت است ! این معجزه و قرآن او را از دیگر پیامبران متمایز می کند! خوبه که از بهشت حوری نیاورده !! دیگر معجزات ایشان سلام کردن به سنگ و تکلم با گاو است (گاو اولین موجودی است که مردم را به نبوت محمد دعوت کرد) این دیگر معجزه ایی است که شما هم می توانید از همین الان مدعی آن شوید ولی متاسفاته اگر شما چنین کنید بلافاصله راهی تیمارستان میشوید . ادعای دیگر شیعیان زنده کردن مردگان بدست محمد است که این معجزه خاص مسیح بوده که مسلمین آنرا ربوده اند!

قبل از اینکه محمد حکم رسالت بگیرد پدر بزرگش قبل از فوت و در سن هشت سالگی از او می خواهد تا پنج سنت قریش را در قرآن بیاورد :

اول - زنان پدران را بر فرزند حرام کن

دوم - پرداخت خمس به خاندان قریش

سوم - چاه زمزم را سقایه حاجیان کن

چهارم - مقرر کردن غرامت صد شتر در کشتن هم نوع

پنجم - اعمال هفت شرط در طواف

محمد هم بعد ها تمام این خواسته ها را در قرآن می گنجاند ! با نگاهی کوتاه به وقایع دوران محمد می بینیم که قریشان در زمانیکه محمد ۳۵ ساله بوده، کعبه را خراب می کنند و آنرا از نو می سازند و محمد بی اندازه مایل بوده که مسلمین به سوی مکه نماز بخوانند و از اورشلیم روی برگردانند بنابراین بعدها با نزول آیه ای خود را از سرزنش یهود که میگفتند خدایت خانه ندارد تا به سوی اونمازگزارى نجات داد.

به آیات زیر در این زمینه توجه فرمایید:

یه ۱۳۶ سوره بقره یا گاو:

مردم نادان اعتراض خواهند کرد که چرا قبله ات را عوض کردی پس به آنان بگو مشرق و مغرب بدست خداست و اوست که می داند ..

(همان روشی که مردم دیندار به آن متکی هستند)

آیه ۱۳۹ بقره : بسا که می بینم گردیدن رویت را در آسمان پس هر آینه عطا می فرما یم ترا قبله که می خواهیش

این آیه ۱۵ سال بعد از دریافت حکم رسالت بر محمد نازل می شود بنا براین نگران نباشید اگر مناری دزدیده اید و قبلاً برای مخفی کردنش چاه نکرده اید. ظاهراً در

منش الهی هم مشکلات قبلاً پیش بینی نمیشوند که علاج حادثه را قبل از وقوع کنند!!!!

و اما محمد در ۲۵ سالگی با خدیجه بیوه ۴۰ ساله ثروتمند در سال ۶۱۸۸ از هبوط آدم ازدواج می کند و پرداخت مهریه را خدیجه خودش متقبل می شود:

بنا براین مهریه یک سنت عربی است نه اسلامی چون در این زمان محمد هنوز

ادعای پیامبری نکرده بود و اسلامی هم وجود نداشته !!!!

۲۱ سال بعد یعنی در ۶۲۰۹ فاطمه را بدنیا می آورد یعنی خدیجه در سن ۶۱ سالگی و

فقط چهار سال قبل از مرگش باز هم دختر دار می شود!!

در سال ۶۲۱۳ خدیجه میمیرد و در ۶۲۱۴ محمد در سن ۵۱ سالگی با سوده ازدواج می کند تا از فاطمه که در سن پنج سالگی بود مراقبت کند ولی او در همان موقع با عایشه دختر ابوبکر (سردار سپاه محمد) هم که در سن ۶ سالگی بود ازدواج میکند و زمانیکه عایشه ۹ ساله می شود محمد با او به حجله می رود تا خودش هم از زندگی بهره مند گردد.

در سال ۶۲۱۷ یا ۶۲۱۸ رقیه دختر محمد که همان سال به عقد عثمان ابن عفان ۶۷ ساله درآمده بود (قبل از عثمان رقیه زن پسر ابو لهب بوده است) که از ترس می میرد ولی مورخین اسلامی میگویند از حصبه مرد و فاطمه در ۶۲۱۸ یعنی ۹ سالگی به عقد علی فرزند ابوطالب متولد ۶۱۹۳ در میآید در همین سال ام کلثوم دختر دیگر محمد به عقد عثمان ابن عفان در آمد (قبل از عثمان ام کلثوم هم زن پسر ابو لهب بوده است) که در شب زفاف طاقت نیاورده و او هم جان خود را از دست می دهد.

معلوم میشه که محمد دخترانش را زنده به گور نمی کرده بلکه آنها را معامله و زنده زنده بدست مردان شهوتران وحشی به بهشت می فرستاده!!!!!!!

چند ماه بعد فاطمه در سن ۱۰ سالگی از پسر عموی پدرش علی فرزند ابی طالب کسی که در سن ۱۰ سالگی به پسر عمویش محمد ایمان آورده بود؛ صاحب دو فرزند به فاصله شش ماه میشود. (قافیه چو تنگ آید شاعر به جفنگ آید)

حدود ۵ سال بعد ازدواج دیگر محمد با حفصه دختر عمر (سردار دیگر سپاه اسلام) که ۲۶ سال داشت رخ می دهد و یک ماه بعد از آن او با زینب دختر خزیمه (سرداری دیگر) ازدواج می کند. معلومه که سردارن محمد هم برای حفظ مقام دختران خود را یکی بعد از دیگری تقدیم کرده اند!!!!

پس در این سن محمد فقط دو دختر به نام های زینب (که زن ابی العاص کافر بود و ابی العاص هم پسر دایی زینب بود که این دو یعنی زینب و ابی العاص دختری به نام امامه داشتند که بعد از مرگ فاطمه و بنا به وصیت او امامه زن علی شد یعنی علی با دختر خواهرش ازدواج کرد به این ترتیب علی داماد پسر دایی فاطمه و داماد داماد محمد هم بوده است چون با نوه محمد ازدواج کرده) و فاطمه داشت و دو نوه به نام های حسن و حسین و چهار زن که عایشه یکی از آنها و در سن ۱۱ سالگی بود. فرزندان دیگر او به نام های طاهر و قاسم و ام کلثوم و رقیه همه مرده بودند. کسی که مرده را زنده می کرده نتوانست یک پسر را برای خودش زنده نگه دارد تا حکومت او بدست عمر نیافتد!

در سال ۶۲۲۰ مصادف با چهارم هجری محمد با ام سلمه و ۶۲۲۱ مصادف با پنجم هجری با زینب دختر جحش ازدواج کرد و در این سال آیه حجاب را نازل نمود یعنی مسلمین ۱۸ سال از رسالت محمد بی حجاب بوده اند و خدا در این ایام با حجاب مشکلی نداشته! ازدواج های محمد تمامی نداشت و در سن ۶۰ سالگی با ام حبیبه دختر ابو سفیان یعنی دختر پسر عمویش ازدواج کرد (به این ترتیب محمد داماد پسر عمویش می شود از آنجایی که یزید و معاویه پسران ابوسفیان هستند پس از یک طرف برادران زن محمد و از طرف دیگر پسران پسر عمویش هم میباشند. دقت شود که معاویه نیز پسری به نام یزید داشت که نوه پسر عموی محمد و فرزند برادر زن محمد است و او با حسین پسر علی که نوه محمد است بر سر خلافت جنگید و می بینیم که کل ماجرا یک دعوای خانوادگی بر رسیدن به قدرت بوده و بس) و اما به همین تعداد هم اکتفا نکرد و به غیر از ام هانی خواهر علی فرزند ابوطالب (که باعث شد رابطه علی و فاطمه به طور سببی دایی و خواهر زاده شوند) و زینب زوجه زید یعنی زن پسر خوانده اش و خواهر میمونه و تعداد زیادی هم کنیز در املاک خود داشته که از آن جمله کنیزی جنجالی به نام ماریه قبطیه است که پادشاه اسکندریه از ترس جان خود او را به محمد هدیه کرده بود. در سال هشتم هجری مصادف با ۶۲۲۴ از هبوط آدم محمد در سن ۶۱ سالگی از ماریه صاحب پسری می شود که نام او را ابراهیم می گذارد ولی باز هم فنون معجزات محمد کار ساز نشده و دو سال بعد ابراهیم هم می میرد. اما در زمان محمد در مورد ازدواج او با زن پسر خوانده اش مطالبی گفته شد که محمد را خوش نیامد پس آیه بشرح زیر نازل کرد تا دهان دشمنان را ببندد:

سوره ۳۳ آیه ۳۷: پس چون گذارد زید از او پس ازدواج کردیم به تو تا نباشد باکی بر مومن که با زن پسر خوانده اش ازدواج کند....

* به این میگویند آموزش فرهنگ اسلامی توسط محمد به جوانان مسلمان!

دختری را بگیرد و پس از مدتی به پدر خود واگذار کنید!

بی جهت نیست که جنایتکاران جمهوری اسلامی از بدو آغاز حکومتشان بدنبال اسلام ناب محمدی بوده اند و معامله دختران خردسال و فروش آنها به اعراب چیزی بجز انجام وظیفه برای آنها نیست.

واقعا محمد سوء استفاده از موجود خیالی خود به نام خدا را به حد اعلاء کشانده و شخصیت این موجود خیالی را تا حد کارگزار خود تقلیل داده تا همگان بدانند که خدا

را محمد خلق کرده تا روی کثافات او در پوش بگذارد. و اما در خصوص ماجرای ماریه و محمد که در آیه اول از سوره تحریم به آن اشاره شده خدای محمد میگوید:

چرا چیزی را که بر تو حلال کردیم حرام می کنی تا زنان را خشنود سازی؟

اولاً بدون توجه به شان نزول آیه میتوان براحتی استنباط کرد که محمد بر خلاف میل خدا عمل کرده او حلال خدا را حرام کرده او در مقابل خدا از خود قانون وضع کرده لذا این هشدار را دریافت نموده در حالیکه حضرت آدم هم فقط یک بار خلاف کرده بود که از بهشت رانده شد! در ثانی مستند به شأن نزول بجا مانده از روحانیون ماجرا از این قرار است که روزی محمد با کنیزش ماریه در خانه حفصه معاشقه می کرده که دختر عمر یعنی حفصه از راه می رسد و او را در حین انجام کار می بیند و به او می گوید چرا در خانه من با او چنین کردی و محمد می گوید اینرا به عایشه نگو و در ازایش قول می دهم ماریه را بر خود حرام کنم. اما حفصه قضیه را به عایشه می گوید و محمد مقابله به مثل کرده و تمام زنان را بر خود حرام می کند تا اینکه به او فشار آمده و چند روز بعد این آیه را نازل می کند.

نکات مهم در این ماجرا این است که محمد با کنیزش در ظاهر فعل حلالی انجام می داده ولی وقتی از همسرش می خواهد که ماجرا را باز گو نکند پس یک اشکالی در کار بوده. (شاید هنوز پادشاه اسکندریه سند ماریه را به نام او نزده بوده!) از طرف دیگر حتی مردان هوسران هم وقتی تصمیم می گیرند با زن دیگری معاشقه کنند او را به خانه همسر اصلی خود به علت نداشتن جا نمی برند حد اقل این است که او را به یک هتلی یا کوه و کمری می برند که از چشم نزدیکان دور باشد. اما موضوع مهم این است که این دو زن راز محمد را فاش کردند. گناه ماریه و سایر زنان او چه بوده؟ از طرفی مگر کنیز را هم حرام می کنند؟ بنا به گفته محمد کنیزان زنان آزاده نیستند که حرام شوند مگر اینکه به کس دیگری فروخته شوند!

بیایید به دوران تعصب باردیگر در آنچه که سینه به سینه و بنام سنت به ما تحمیل شده باز نگری کنیم که شاید راه نجات میهن عزیزمان را با پی بردن به اشتباهت گذشتگان، بیابیم.

عده ای از مسلمانان همواره سعی می کنند به دیگران بگویند آنچه بدی بر سر ما به واسطه اسلام آمده است به خاطر ذات اسلام نیست بلکه اسلام مجریان بدی همچون آخوندها داشته است. کسانی مثل شریعتی ها و دکتر سروش ها از این جمله افراد

هستند. در حقیقت این ساختار قرآن است که با تناقض ها و تضادهای فراوانی که در متن آن یافت می شود ، مسلمانان را در طول ۱۴۰۰ سال گذشته به سر درگمی کشانده و هر دسته از آنان بخود اجازه می دهند که برداشتهای خاص خود را از قرآن و مذهب اسلام داشته باشند.

ایرانی اگر به اصالت و گذشته خود آگاه باشد واز همه مهمتر اگر اعتماد به نفس دارد چرا باید از اینگونه خرافات پیروی کند. خیلی از این تئورسین های اسلامی هرگز در رابطه با قرآن اظهار نظر درستی ارائه نداده و نمی دهند. زیرا آنها نیز همانند دیگر مسلمانان نمی خواهند اقرار کنند که همه کارهای این آخوندها برگرفته از قرآن است. متن آیه ای که درباره سنگسار زنان زناکار است ، اگر چه عمر قسم خورد که خودش از زبان محمد شنیده اما در زمان جمع آوری قرآن چون عمر به جز خودش شاهد دیگری نداشت در قرآن نیامد. اما در سنت که همان گفتار امامان و اصحابان محمد است از زبان محمد بر سنگسار تأکید شده است، و اما آیه مربوط به قطع کردن دست دزدان در قرآن آمده است. در سوره نساء به صراحت اعلام شده است که زنان نصف مردان ارث می برند. از اینها که بگذریم عده ای هنوز سعی می کنند که دین اسلام و سنت های اصحاب اعراب را برای ایرانیان نگه دارند.

آیا مسئله ولایت فقیه در قرآن وجود دارد یا اینکه این یک مسئله من درآوردی آخوندهاست؟ خود قرآن به صراحت میگوید : مردم بر اموال و نفوس خود تسلط دارند ، و این نفی ولایت فقیه است. ولی آیه ۵۹ سوره نساء می گوید: اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم. این حضرات ملایان هم برای توجیه ولایت فقیه به همین آیه اشاره می کنند. در باب مسئله قضا و قدر هم در قرآن آمده که: لیس الانسان الی ما سعی . این آیه بخوبی بیان کننده این است که تا انسان خودش تلاش نکند چیزی عایدش نمی شود. اما این در حالیست که در آیه های متعدد دیگری انسان دست بسته سرنوشتی است که خدا برای او رقم زده است و تا او نخواهد هیچ برگی از درختی فرو نمی ریزد. به هر که بخواهد روزی می دهد و به هر که نخواهد نمی دهد. هر که را بخواهد می بخشد و هر که را نخواهد نمی بخشد.

آیه های ۶، ۴۶، ۱۰۲، ۱۰۴، ۲۱۳، ۲۴۷، ۲۵۳، ۲۵۷، ۲۶۸، ۲۶۰، ۲۷۱، ۲۸۴ سوره بقره، آیه های ۱۳، ۷۳، ۵۵، ۲۵ آل عمران را بخوانید تا این تناقضات مضحک را

بفهمید. اینها تنها چند نمونه از میان صدها آیاتی هستند که آزادی را از انسان سلب کرده و خدا را حاکم بر سرنوشت او می دانند. اینجاست که با سوء استفاده از این آیات قرآن، ملاها از بین خودشان یکی را جانشین خدا معرفی می کنند تا به مال و ناموس مردم دسترسی داشته باشند.

بعضی از این آقایان خرافه ستیزی را امری ستودنی میخوانند اما نباید لبه تیغ حمله را به سمت دین اسلام برد. این در حالیست که بشر امروزه به جای بهره گیری از دین که بر آمده از ذنهای معیوب و بی دانش انسانهایست که به قرنهای پیش تعلق دارند، می تواند با استفاده از خرد جمعی به قوانینی دست یابد که سعادت او را در این دنیا تأمین کند. اینها اگر به سیر تکامل خدا توجه می کردند متوجه می شدند که بزرگترین خرافه ای که بشر امروزه دچار آن شده همان خدائست که مذهبها او را مالک جان و ناموس تو معرفی می کنند و خود را نماینده او.

وجود این افراد باعث می شود که مردم با خود فکر کنند که اسلام یک ظاهر خوب هم دارد. بنابراین در آینده ایران دوباره کسانی پیدا خواهند شد که بخواهند اسلام را با تفسیری دیگر به خورد ما بدهند. غافل از اینکه اسلام به درد اعراب بیابانگرد ۱۴۰۰ سال پیش می خورد نه به درد ایرانیان هزاره سوم. اگر مردم با اندیشه های غیر دینی آشنا نشوند، اذهان دین زده تاب تحمل افراد دگر اندیش را نخواهد داشت و ما دوباره بنام دموکراسی مذهبی به گودال بزرگتری کشانده خواهیم شد. همانطور که می دانید آقای احمد کسروی به دست فدائیان اسلام کشته شد چون خرافه بودن مذهب را به نقد کشید. اگر ما می خواهیم بعد از نابودی دیکتاتوری مذهبی به ایرانی آباد برسیم، باید ذهن مردم را با اندیشه های غیر دینی نیز آشنا کنیم، تابوها را بشکنیم تا در فردای ایران همه بتوانند ابراز عقیده کنند و کسانی نظیر سروشها و شریعتیها نتوانند با تفسیر جدیدی از اسلام و قرآن مصیبتهای جدیدی برای ملت ایجاد کنند.

ب: ادامه نقش سنت (شجره نامه محمد و کلید داران کعبه)

بنا به گفته تاریخ، کلید دار کعبه یک مرد عرب به نام ابوغبشان بود. او دختری به نام حبی داشت که زن قصی از قوم بنی کلاب بود. (بنی کلاب = سگ توله ها !)

چون در زبان و فرهنگ عرب نام خانوادگی وجود نداشته و ندارد ؛ از اینرو به افراد لقبهای مختلفی می دادند که در رابطه با کارشان بوده و از قرار معلوم بنی کلایبها قومی بوده اند که احتمالاً با سگها سروکار داشته اند.

قصی در یک مهمانی ابوغبشان را مست میکند و کلید کعبه را درازای شراب با او معامله می کند و از این تاریخ بنی کلاب کلید دار کعبه می شوند.

از حبی و قصی پسرانی باقی می مانند که معروفترین آنها عبارتند از: عبدالدار که بعد از قصی کلیدار کعبه می شود و عبد مناف که پسرانی بنامهای هاشم - نوفل و المطلب داشت.

بعد از عبدالدار کلید کعبه به هاشم سپرده می شود که موسس قوم بنی هاشم است. بعد از او کلید به المطلب برادر هاشم واگذار می شود که او هم آنها را به یکی از پسران هاشم به نام شبیه می دهد. هاشم دو پسر داشت بنام شبیه و اسد . شبیه در مدینه نزد مادرش زندگی می کرد که المطلب عموی او به آنجا رفته و شبیه را با خود می آورد و فامیلش اسم شبیه را عبد المطلب (بنده المطلب) می گذارند. عبدالمطلب پدر بزرگ محمد بنا به خواست عمویش المطلب کلید دار کعبه می شود.

المطلب ده پسر و شش دختر داشت ولی در ابتدا فقط یک پسر به نام حارث داشت و نذر می کند که اگر صاحب ده پسر شود یکی را قربانی کند و زمانیکه به خواستش میرسد تصمیم میگیرد تا یک پسر را بکشد که قرعه به نام عبدالله پدر محمد می افتد ولی رمالی پیشنهاد می کند که به جای او ده شتر بکشد به شرطی که قرعه بین عبدالله و شتران به نام شترها بیافتد و اگر چنین نشود ده شتر دیگر اضافه شود تا نهایتاً قرعه به نام شتران باز شود بالاخره وقتی تعداد شتران به صد میرسد قرعه کشتار نصیب شتران می شود از آن تاریخ ببعد این دیه در بین کلایبها رایج شده و بعدها عبدالمطلب از نوه اش می خواهد تا این سنت را فراموش نکند و محمد هم بعد از رسالت آنها از زبان خدا باز گو می کند.

چند تن از فرزندان حارث عبارتند از ابو سفیان (پسر عموی محمد) مغیره - نوفل و دختری به نام ام جمیل که زن ابو لهب پسر دیگر عبدالمطلب بود که بعدها خدای محمد این زن را حمالة الحطب نامید به این ترتیب محمد - عمو و زن عموی خود را از طریق خدا به جهانیان معرفی می کند و ایرانیان مذهبی تبت یدا ابی لهب گویان راهی کعبه می شوند تا مزد خود را در بهشت بگیرند. غافل از این که محمد دختر

عمویش را ول نمی کند که شفاعت یک مجوس کند. دقت کنید که عموی محمد با دختر عموی محمد ازدواج کرده یعنی ابو لهب دختر برادرش را گرفته بود!

از ابو لهب و ام جمیل فرزندان بوجود می آیند به اسامی عتبه (داماد محمد و یا شوهر اول رقیه) و عتیبه (داماد محمد و شوهر اول ام کلثوم) و به عبارت دیگر محمد دخترانش را به کسانی می دهد که مادرشان حماله الحطب نام داشت برای همین که میگم تو ایرانی مجوس را سینه نه که تلاش میکنی خودت را قاطی دعوی این ایل و تبار کنی که راه هم بهت نمی دهند! از نوفل پسر حارث هم فرزندان باقی می مانند از جمله مغیره که بعد از علی با امامه نوه محمد که دختر ابی العاص کافر بود ازدواج می کند که یحیی فرزند ایندوست.

عباس با لقب ابوالفضل پسر دیگر شیبه ولی از مادری به نام ضرار تئیه است. عباس نه پسر و سه دختر داشت. ام حبیب نام یکی از دختران عباس بود. مادر این دختر لبابه نام داشت که دختر حارث هلالی بود و خواهر لبابه دختری به نام " بره " بود که محمد با او ازدواج میکند. یعنی محمد با خواهر زن عمویش ازدواج میکند و نام او را به میمونه تغییر می دهد.

پسران دیگر عبدالمطلب عبارتند از زبیر - ابو طالب - حمزه و عبدالله که مادر ابوطالب و عبدالله و زبیر زنی به نام فاطمه از قوم مخزوم است. ابوطالب که اسم اصلی او عبد مناف بوده بعد از شیبه کلید دار کعبه می شود ولی به دلیل شکست تجاری آنها به عباس فرزند دیگر شیبه و عموی دیگر محمد می سپارند. ابوطالب چهار پسر و دو دختر داشت. پسران او - عقیل - جعفر طیار - علی و دخترانش ام هانی (فاخته) و جمانه نام دارند. تمام اینها مادرشان فاطمه دختر اسد است که اسد هم پسر هاشم بوده است. یعنی ابوطالب با دختر برادر پدر بزرگش ازدواج کرده بود و اما ام هانی ابتدا زن ابو وهب مخزومی می شود و بعد از او به عقد محمد در می آید تا علی و فاطمه حکم دایی و خواهر زاده پیدا کنند.

جمانه هم زن ابو سفیان پسر عموی محمد و علی میشود تا رابطه معاویه و جمانه به نامادری و پسر شوهر تبدیل شود. گفتیم که عبدالمطلب شش دختر هم داشت و معلوم نیست که محمد با داشتن شش عمه قبل از رسالتش کدام یک از آنها را از زنده به گور شدن نجات داده ! امیمه یکی از عمه های محمد است که دختری به نام زینب داشت که ابتدا زن زید پسر خوانده محمد بود و لی بعدها محمد او را میگیرد که سوگلی محمد و رقیب عایشه می شود.

بره عمه دیگر محمد است که پسری به نام ابو سلمه داشت - همسر او ام سلمه بود و محمد بعد از فوت ابو سلمه با ام سلمه ازدواج می کند - یعنی زن پسر عمه اش را هم می گیرد. صفیه عمه دیگر محمد زن برادر خدیجه میشود که بعداً محمد شوهر خواهر شوهر عمه اش میشود. حمزه پسر دیگر عبدالمطلب در جنگ احد کشته می شود و هند - زن پسر عموی محمد جگر حمزه را می خورد. معروفترین فرزند شبیه نزد ایرانیان عبدالله و همسر او آمنه عبد مناف است کسی که فرزندش مدعی پیامبری میشود و مسیر زندگی اعراب را تغییر می دهد.

محمد پس از جنگ های بسیار با لاخره کلید کعبه را از پسر عمویش عبدالله (فرزند عباس) پس می گیرد و آنرا به عثمان پسر طلحه میدهد. از محمد و خدیجه و محمد و ماریه فرزندان به جای می ماند که محمد را مقطوع النسل می کنند که عبارتند از رقیه - کلثوم - زینب - طاهر - قاسم - فاطمه و ابراهیم (فرزند ماریه) که سرنوشت تعدادی از آنها قبلاً بیان شده و در خصوص فاطمه هم اطلاعات لازم را دارید و اما ابوسفیان به غیر از جمانه دخت ابو طالب زن دیگری به نام هند داشت که از ایندو فرزندان به نام ام حبیبه - معاویه و یزید (نه اون یزید که حسین را کشت) به جای می ماند.

ام حبیبه زن محمد می شود تا رابطه هند جگر خوار و محمد به مادر زن و داماد مبدل گردد و معاویه که بنی امیه را از او می دانند پسری به نام یزید داشت که حسین فرزند علی را می کشد. علی هم پس از فاطمه و امامه و خوله با ام حبیبه دختر برادر ابو سفیان ازدواج می کند که رقیه کبری فرزند ایندو است و بعد از ام حبیبه علی با ام البنین کلابی ازدواج می کند و صاحب چهار اولاد می شوند به اسامی عباس (معروف به قمر بنی هاشم) - جعفر - عثمان و عبدالله اکبر که همگی به دست برادر ام البنین یعنی شمر جان می سپارند. در واقع فرزندان علی و محمد به دست فرزندان اجداد خود یعنی کلایان کشته می شوند.

نگاهی اجمالی به زندگی اعراب وحشی آنزمان که بر سر کلید کعبه سالها در ستیز بوده اند نشان می دهد که تمامی خاندان محمد چشم به درآمد کعبه داشته اند و در بین تمامی آنها محمد موفق می شود منابع درآمدی اعراب را از قوم عرب تا اقصی نقاط دور توسعه دهد و امروز در آسایش درآمد خانه خدا که بیش از درآمد نفتی آنهاست در آسایش زندگی کنند. ایرانیان با فرهنگ دیروز و عرب زده امروز باید در حسرت یک زندگی مرفه در خانه بنشینند و روضه قمر بنی هاشم بر قرار کنند و در سوک

حسین سینه زنی کرده و اموال ملی را به جیب اعراب سرازیر نمایند تا در برابر اعراب روز به روز فقیر تر و ناتوانتر گردند.

بنا به فرمایش امام سیزدهم روح الله خمینی - ایرانیها باید برای ابا عبدالله گریه کنند چرا که اعراب دوباره در قرن بیست و یکم ایران را تسخیر کرده اند و کار دیگری از دست ایرانیها ساخته نیست چون عقل آنها را هم ما اعراب کلابی تسخیر کرده ایم .

بیگانگان امامزاده پرست و باقیمانده نسل کلایها ظرف ۲۵ سال گذشته به نام ایرانی و به پیروی از اجداد خود ثروت ملی ایران را غارت کرده اند ولی غافل از آنند که فرزندان دلیر ایران بپا خاسته اند تا این جنایتکاران تاریخ را در دادگاه ملی ایران بدست عدالت بسپارند

جهنم در کیش زرتشت

و کپی بدون اجازه آن توسط موسی - عیسی مسیح و بخصوص محمد ابن عبدالله با راهنمایی سلمان فارسی !

ماهیت اخلاقی دین زرتشت و اهمیت نقش مکافات و جزای گفتار و پندار و کردار نیک و بد در آن، باعث شده است که مجازات پس از مرگ یکی از ستون های اصلی این دین را تشکیل دهد. دکتر مسعود انصاری با تکیه بر تحقیقات دو تن از مؤلفین تاریخ زرتشتیگری اظهار نظرمی کند که "روز رستاخیز و زنده شدن پس از مرگ از نوآوری های کیش زرتشت است و پیش از ظهور این کیش، چنین دیدمانی در دنیا وجود نداشته است."

(۱) از نظر دین زرتشت زندگی انسان، مانند سرشت او، جنبه ی دوگانه دارد: نیمی زمینی است و نیمی آسمانی.

(۲) دنیا کشتزار آخرت است و زندگی آن جهانی انسان به شیوه ی زندگی اش در این جهان بستگی دارد. اعمال نیک آدمیان در دفتر کل حساب و کتاب زندگی به عنوان طلب و اعمال بد آنان به عنوان بدهی ثبت می شود. گناه انسان هرگز پاک نخواهد شد ولی گناه می تواند با ثواب جبران شود و در صورتی که نیکی آدمی بر شرارت او فزونی پذیرد او به بهشت می رود و گرنه جهنمی خواهد شد. در موارد نادری که گناه و ثواب فرد مساوی از کار در آیند فرد به جایی بین بهشت و جهنم (برزخ) وارد خواهد شد. دادگاه الهی که در این زمینه تصمیم می گیرد تحت تاثیر هیچ عامل خارجی، مانند قربانی، شفاعت و عفو الهی، قرار نخواهد گرفت. در این نظام دفتر گناه انسان نه قابل شسته شدن است و نه گناهان بشر مورد عفو قرار می

گیرد. گناه تا ابد در پرونده ی فرد باقی خواهد ماند و تنها می تواند با اعمال نیک وی جبران شود.

(۳) نتیجه ی این دیدگاه سخت گیری وحشتناک در رابطه با گناهکاران و کاربرد هولناک ترین انواع شکنجه در مورد آنان در جهنم زرتشتیگری است.

دیدگاه زرتشتیگری و دیدگاه هندوان باستان در مورد زندگی پس از مرگ از تشابهات فراوانی برخوردارند. عواملی مانند پس دادن حساب، سفر روح، پلی که سگان درنده از آن پاسداری می کنند، بهشت و دوزخ در هر دو وجود دارند. در دین زرتشت در هر صورت روح باید از پلی بین بهشت و دوزخ عبور کند. از این پل در متون هندو از جمله "یا جوزودا" و "اوپانیشاد" یاد شده است. درگات های زرتشت از این پل بعنوان پل پاداش و کیفر نام برده شده است. از فراز این پل است که پارسایان به بهشت و بزهکاران به جهنم سرازیر می شوند.

(۴) زنده یاد علی اکبر دهخدا در لغت نامه ی معروف خود در رابطه با جهنم زرتشتیگری می نویسد: "در آئین زردشتی جایی در جهان دیگر که در آنجا گناهکاران جزای بد خود بینند و آن محلی است سخت عمیق همچون چاهی بسیار تاریک و سرد، دارای دمه و متعفن و جانوران موذی که کوچکترین آنها به بلندی کوه است به تنبیه روان بدکاران مشغولند. تشنگی، گرسنگی، نگوئسار آویخته شدن، میخ چوبین برچشم فرورفتن، پستان (زن) بر تنور گرم چسبیدن، به پستان آویخته شدن، زبان بریده شدن، و غیره از انواع شکنجه ی دوزخیان است."

در ارتباط با مراحل دخول روح در دوزخ دهخدا می نویسد:

"در آئین زردشت برای دوزخ سه طبقه قائل شده اند. روان گناهکار پس از رسیدن به سرپل چنوط (صراط) درگام اول به دژمت (پندار بد) درگام دوم به دوژخت (گفتار بد) و درگام سوم به دژورشت (کردار بد) داخل شود. سپس از این مهالک گذشته به فضای تیرگی بی پایان درآید و در آنجاست دژژنکه؛ یعنی جهان زشت که به فارسی دوزخ شده است."

(۵) در این فضای تیره ، خدای زرتشتیان با استفاده از آتش، طوفان، تازیانه و افعی های آدمی شکل که مغز گناهکاران را می خورند مخالفین خود را شکنجه می کند.

کتاب معروف "اردا ویراف" نامه تصویر جامعی را از جهنم زرتشتیگری بدست می دهد. این کتاب که ظاهراً در قرن سوم هجری برشته ی تحریر درآمده است، یکی از منابع مهم تاریخ شفاهی آئین باستانی زرتشتی است. از محتوای کتاب چنین برمی آید که متن اصلی پهلوی آن به اواخر دوره ی ساسانی تعلق داشته است. کتاب داستان سفریکی از قدیسین دین زرتشت به وادی روح است. این مرد ویراف نام دارد که او را اردا بمعنای قدیس لقب داده اند. اردا ویراف را مؤبدان آئین مزدیسنی شربتی مخدر و مقدس می خوراند که تحت تاثیر آن وی به مدت سه شبانه روز به خواب می رود و پس از بیداری داستان سیروسلوک روحی خود را برای دیگران بازگو می کند. گرچه قصه ی سیروسلوک روحی اردا ویراف جنبه ی موهومی دارد و آشکارا از تاثیر بنگ یا مخدری شبیه به آن سرچشمه گرفته است، باز منبعی بی نظیر از برداشتی که زرتشتیان از بهشت و جهنم داشته اند را به ما ارائه می دهد.

ویراف مشاهدات خود را هم در رابطه با بهشت شرح می دهد و هم جهنم. تصویری که وی از جهنم به دست می دهد به شرح ذیل است:

"دیدم آن دوزخ پر رنج بیمگین وهولناک وبسیار درد وگند وتاریکی را و پس اندیشیدم. بنظر آمد که چاهی هزارباز

(۶) وبه بن نرسد وچون همه هیزم که درجهان هست در آن گند وتاریک ترین دوزخ بر آتش نهند، هرگز بوی ندهد. دیگر اینکه از گوش تاچشم ویال اسبی، به آن اندازه که موی دارد آنگونه بی شمار، روان بد کاران آنجا بودند، یکی دیگری را نبیند وبانگ نشنود. هرکس پندارد که تنهاست... آنکه یک روز به دوزخ باشد، بانگ کند که دیگر تمام نشد، آن نه هزارسال

(۷) که ما را ازاین دوزخ رها کنند."

(۸) آنچه درذیل می آید شمه ای ازمشاهدات ویراف است که خود از شیوه های شکنجه درجهنم اهورائی حکایت می کند:

- دیدم روان مردی که پوست سرش ازپهنا می گیرند وبه گران مرگی او را می کشند.

- دیدم روان زنی که به پستان آویخته بود.

- دیدم روان مردی که اندامش یکی، ازدیگری، می شکنند وبه دندان می گیرند.

- دیدم روان مردی که زبانش را کرم می جود.

- دیدم روان مردی چند و زنی چند که نگونسار، دردوزخ آویخته بودند.

- دیدم روان مردی که پوست و گوشت مردمان همی خورد.

- دیدم روان مردی که کوهی برپشت همی کشید.

- آنگاه دیدم روان آنهائی که ماران گزند و همی جوند.

- دیدم روان مردی که تن، در دیگی رویین کرده بودند و او را پزند.

بسیاری را عقیده براین است که دانته درسرودن کمدی الهی - بخصوص دوزخ - تحت تاثیردین زرتشت بوده است. دراین رابطه ویل دورانت مؤلف نامدارتاریخ تمدن چین می نویسد: "تحقیقات اخیردانش پژوهان نشان داده است که منابع شرقی تا چه حد درتکوین آرای دانته مؤثر بودند. از آن جمله افسانه هائی ازایران باستان درباره ی صعود اردا ویراف به آسمان."

(۹) دیدگاه مکافات پس ازمرگ درآئین مزدیسنی ومفهوم دوزخ زرتشتیگری بعنوان شکنجه گاه خدا میراث شومی را درتاریخ بجای گذاشت. بنظرمی رسد که ادیان بعدی ازجمله مسیحیت واسلام مفهوم جهنم بعنوان زجرگاه الهی را از زرتشتیگری به عاریت گرفته باشند.

استوار غلام دانایی

پانویس:

۱- دکترمسعود انصاری، روزقیامت دراسلام، چاپ نخست، ۱۳۷۹ خورشیدی، صفحه ی ۱۲.

۲- برای آگاهی جامع از دین زرتشتیگری به منبع فرانسوی ذیل ("دین درایران باستان") رجوع فرمائید:

J. Duchesne-Guillemin, La Religion de l'Iran ancien, Paris, 1962.

کتاب "بامداد وغروب آئین زرتشتیگری" اثرزائهنر از آثار معتبری است که در این رابطه به زبان انگلیسی به رشته ی تحریر درآمده است:

R.C. Zaehner, The Dawn and Twilight of Zoroastrianism, 1961.

3. J. Bradford Pengelly, "Religion, Religions," in The Universal World Reference Encyclopedia, Vol. 13-14, Chicago 1945.

4. Encyclopedia Britannica, Macropedia, Vol. 19, p. 1174.

۵- رجوع شود به لغت نامه ی دهخدا زیر کلمه ی دوزخ. خوشبختانه این اثر جاودانه بر روی سی.دی آورده اند و می توان آنرا از همه ی کتاب فروشی های تهران خریداری کرد.

۶- باز اندازه ی دودست را گویند چون ازهم گشایند.

۷- در کتب دین زرتشتی عمر جهان را نه تا دوازده هزار سال نوشته اند.

۸- دکتر رحیم عفیفی، اردا ویراف نامه یا بهشت و دوزخ در آئین مزدیسنی، انتشارات توس، تهران ۱۳۷۳، فرگرد ۵۴، بندهای ۱ تا ۵.

۹- رجوع شود به ویل دورانت، تاریخ تمدن، جلد چهارم عصر ایمان، ترجمه ی

ابوطالب صارمی، صفحه ی ۱۴۳۶.

*اجتهاد و مجتهد واژگانی بی اساس .

"ریشه های خرافات در اسلام"

ج : نقش اجتهاد و مجتهد

یکی از شایعترین و حتی مقدس ترین کلمات نزد شیعیان کلمه اجتهاد است . این کلمه سنی بوده و بعدا بدست حلی در قرن هفتم شیعه شده جای تردید نیست که این کلمات در هیچیک از سخنان به جای مانده از محمد و امامان شیعه به کار نرفته و مخترع آن فقط شخصی به نام علامه حلی است! در واقع این شخص نان امروز خمینی و خامنه ایی را در کاسه اش قرار داده به این ترتیب مجتهد از دیدگاه محمد و امامان شیعه برای شیعیان ! یعنی دکان حکومت مداری . از بچگی بهت یاد دادند در اصول دین باید تحقیق کنی !

(این فقط برای کفار است نه بچه مسلمان) ولی در فروع دین باید از یک مجتهد اطاعت کنی! و مجتهد هم موجودی است که محمد و دار و دسته او ذکری از آنها نکرده اند و نه آنها قبلا این کلمه را بر خود و اصحابشان اطلاق کرده اند پس هیچ اعتباری بر این واژه قایل نیستند الا شیعیان ایرانی که پیامبرشان علامه حلی است.

و بنیانگذار شیعه امروزی و بانی اصلی خرافات مذهبی امروزه در ایران است. علامه حلی در سال (۶۸۴) هجری در عراق تولد یافت و در دربار سلطان محمد خدابنده زندگی می کرد و او بود که سلطان را وادار به قبول شیعه کرد. نا گفته نماند که دلیل فرقه حلیون (شیعیان ایرانی) از پیدایش واژه مجتهد ذکر واژه فتوی در یکی از سخنان باقر و صادق است. صادق گفته " از فتوی بترس آنطور که از شیرمیترسی !!! . از همین سخن نورانی بود که حلی فهمید ایرانیان به مجتهد نیاز دارند!!! در حالی که حنیفیان (موسس آن ابو حنیفه) و حنبلیان (موسس آن احمد ابن حنبل) مالکیان (موسس آن مالک ابن انس) و شافعیان و داود ابن علی ظاهری که همگی از اصلی ترین فرق اهل تسنن هستند اجتهاد را نوعی شرک و بدعت در اسلام می دانند و هنوز عده ای نا آگاه در ایران به دنبال عقب مانده ترین انسانهای روی کره زمین و حسینا کرده و همچون بار برترین چارپایان (الاغ) به دنبال فتوایی تازه برای ترور انسانها میگردند.

وقتی که رهبر فرقه تروریستی حماس به درک واصل میشود تعدادی خود فروخته از خدا بیخبر که نام ایران و ایرانی را لکه دار کرده اند و آلت دست رژیم تروریست پرور قرار گرفته اند به خیابان ها ریخته و برای احمد یاسین به سوک می نشینند بدون اینکه بفهمند برای چه جانوری اشک می ریزند .

با توجه به اینکه اجتهاد - مجتهد و فتوی هیچ جائی در آئین اسلام ندارند بنابراین تمام آنچه که علمای شیعه نظیر خمینی و سایر دست آموزان انگلیس در رسالات خود آورده اند چیزی جز خرافات و وسیله ای برای به استحمار کشیدن ملت ایران نیست . تمام این مطالب را به زباله دان تاریخ ریخته کاستی هایتان را با کتابهای نویسندگان بزرگ ایران و جهان پر کنید. باشد تا بزودی فرهنگ غنی خود را بازیابید.

*عقل در حیرت از همنشینی با ارکان دین .

"ریشه های خرافات در اسلام "

د : نقش عقل

دقیقا معلوم نیست که چه کسی عقل را با سایر ارکان دین قاطی کرده ولی هر کس از عقلش استفاده کنه فاتحه ارکان دین را خواهد خواند در واقع عقل نقطه مقابل هجویات مندرج در کتاب و سنت و اجماع است .

انسان غریزه ای دارد به نام کنجکاوی (جستجوی حقیقت) که عقل رهبری این حس را بعهدده دار است و اگر انسانی به چیزی شک کند در آن موضوع کاوش می کند و اگر در مفهومی تحقیق کند یقینا آنرا تکمیل تر میکند. برای همین است که روحانیون می گویند در هر موضوعی میتوان شک کرد مگر در دین چون در دین هدف یقین است و ایمان آنوقت ایمان است که توام با یقین باشد. پس شک کردن در دین از نظر روحنیت کار خوبی نیست چرا که با شک کردن در دین انسان به حقیقت می رسد و دکان دین فروشان بسته می شود.

لابد شنیده اید که بعضی ها می گویند "لا تجسس فی الدین" به عبارتی شک در دین حرام است بنابر این عقل در دین مزاحم است چون ایحاد شک می کند و در هیچ جای قران نمی بینید که مردم را به شک دعوت کنند همه جا دعوت به ایمان است. اما دین فروشان برای خودشان شک خوب هم دارند! چرا که مستند به قران میگویند:

سوره الزخرف آیه ۲۱

ما گذشتگان خود را بر طریقه ایی یافتیم و به دنبال آنها می رویم . اینجاست که محمد می گوید به کار گذشتگان خود شک کنید! و به دنبال من بیایید تا دیگر از هر چه شک است خلاص شوید مگر شک در تعداد رکعت خوانده شده در نماز که آنهم از اجماع آقایان سر درآورده وبدعتی از سوی شیعیان حلی گرا در دین ناب محمدی است. پس در اسلام یک شک مجاز داریم که به آن شک مقدس میگویند و مفهوم آن این است که اگر پدر و مادرت گفتند به راه اسلام نرو تو مجازی که شک کنی و به سوی دروازه تمدن اسلام محمدی گام برداری تا از حوریان بهشتی بهره ببری. حالا ببینیم در بخش عقل به سوالات زیر چطور میشود جواب داد؟

۱) معنی عقل بالقوه چیست؟

۲) آیا عقل فعال منفعل هم هست؟

۳) آیا قوه عاقله بسیط کامل است؟

۴) چگونه عقل صور خیالیه را مطالعه میکند؟

۵) چه برهانی بر مجرد عقول فعاله است؟

۶) آیا عقل مجرد است ؟

ارسطو، دکارت، بو علی سینا، ملا صدرا و تقی جعفری یکسری حرفهایی در این زمینه ها گفته اند که به درد کلاس و مدرسه می خوره و در زندگی اجتماعی مردم اثری ندارند اما برای اینکه شما هم از درک این مطالب بی نصیب نباشید آنها را به زبان ساده تر به نقد خواهیم کشید تا بدانید مجرد بودن و یا بسیط بودن عقل راه نجات اسلام و زن بارگی محمد نیست. مسلمین می گویند عقل بودن با بالقوه بودن سازگار نیست چون آنها عقل را مجرد میدانند و مجرد بودن میتواند با بالفعل بودن مساوی شود به زبان ساده تر آنها عقل را که ادراک معقولات میکنند و مجرد از ماده میدانند و بر این پایه آنها بالقوه نمیدانند و بعد تجرد عقل را به چند شاخه تقسیم میکنند تا نهایتا بگویند سرچشمه عقل خداست و رودخانه آن محمد است.

افلاطون مدعی است که نفس در عالمی قبل از این عالم بوده و در آنجا با حقایق آشنا شده بعد آمده در بدن حبس شده و بدن مانع نفس در ابراز دانشش شده پس هر چه را که بشر کشف میکند قبلا آنرا نفس بلد بوده. به این میگویند مجرد بودن و بالفعل بودن عقل مثل روح. محمد هم که خدا را دانا به هر چیز عنوان کرده در واقع به شیوه افلاطونی عقل را تعریف کرده با این تفاوت که بعدا پیروان او با تقسیم بندی عقل به مجرد تام مانند عقل قاهره که از ماده بی نیاز است و مجرد غیر تام مانند نفس ناطقه که به ماده نیاز مند است نظریه افلاطون را باصطلاح خودشان تصحیح میکنند همان کاری را که با روح کرده اند. به عبارتی مسلمین شیوه کاملا یکنواختی در بیان موهوماتی که ساخته اند دارند و تکمیل کننده این چرندیات نهایتا ملا صدرا است که می گوید هر معقولی در مرتبه خود عاقل هم هست و بین عقل و عاقل و معقول اتحادیست که برپایه فرضیه حرکت جوهری به سوی معبود میشتابند.

و اما ارسطو گفته حالت نفس آنگاه که تعقل می کند مثل حالت سببی است که داره شیرین و قرمز میشه. به این نوع اندیشه در تعریف عقل میگرد اندیشه ارسطویی که همان عقل بالقوه است. بر اساس این تفسیر ماده قابلیت اندیشیدن را در خود دارد و هم زمان با رشد سلول های مغز قوه اندیشیدن شکوفا تر می شود.

آیا عقل بالقوه است یا بالفعل ؟

یقینا شما هم خواهید گفت که عقل بالقوه است پس مجرد نیست یعنی بدون بدن وجود ندارد و چون مجرد نیست بسیط هم نیست و چون بسیط نیست نوع قاهره آنها نمی تواند

وجود داشته باشد. و اینهم راه دیگری بر نفی وجود خداست. پاسخ به دیگر سوالات هم شبیه به همین است که برای علاقمندان جواب آنها داده خواهد شد.

اصل مطلب اینکه مجرد بودن یا نبودن عقل چه ربطی دارد به اینکه محمد با مشاورت و راهنمایی سلمان فارسی مدعی پیامبری شود و به خود اجازه دهد در مدت ۲۳ سال بیش از ۲۵ زن و کنیز بگیرد و در زمان عمر با حمله اعراب به ایران زنان ایرانی را به اسارت بگیرند و کتاب خانه های ایران را به پیروی از چنگیز به آتش بکشند؟

*آیات ترور با جواز محمد در اسلام!

مسلمین می گویند دین اسلام دین رحمت و شفقت است و خدای محمد با خدای سایر ادیان فرق دارد چرا که خدای مسیحیت جنگهای صلیبی را مجاز کرد و میگساری را منع نکرد و خدای یهود کشتن مسیح توسط یهودیان را مجاز کرد و مسجدالحرام را از مسلمین گرفت تا اینکه خدای محمد در برابر خدای موسی ایستاد و خانه خود را در مکه بنا کرد حالا ببینیم قسم روباه را باور کنیم یا دم خروس را!!!

سوره ۹ آیه ۳۰:

و بجنگید با آنان که.....و یهودیان که گفتند "عزیر" پسر خداست و مسیحیان که گفتند "مسیح" پسر خداست و اینان مانند کسانی هستند که کافر شدند.....

رحم و شفقت محمدی هم تعریف خاص خودشو داره و بازی با الفاظ برای توجیح جنایت در اسلام هم شیوه خاص محمد و طرفداران جانی اوست. آنها مخالفین خویش را ملعون می نامند و جزای ملعون فقط مرگ است!! فرمان خدای محمد را بشنو:

سوره ۳۳ آیه ۶۱:

هر کجا ملعونی یافته او را گرفته و بکشید کشتنی بلیغ.

از نظر خدای ساختگی محمد حتی نوع کشتن مخالفین هم متفاوت است و به کشتن ملعون (لعنت شده) میگویند بلیغ. عبارتی در اسلام مدلهای دیگر کشتار هم داریم مثلا کشتن تمام بلیغ مثل کشتن پل جانسون و نیک برگ و پوست کندن سربازان امریکایی و نیمه بلیغ مثل کشتن زهرا کاظمی که از نوع نیمه بلیغ است چرا که معلوم نخواهد شد که سرش را از فرط دیوانگی به سنگ زده و یا سنگ آسمانی به سرش اصابت کرده و معنی آن این است که خدا از آسمان سنگ را فرستاده نه نیر وهای انتظامی که همچون ملائک پاک و

معصوم هستند!!!! به عبارتی دیگر اکثر اوقات خدا به کمک مسلمین شتافته و وارد صحنه کشتار می شود و سلاح او هم ابزار طبیعی است - بلیغ هم یعنی کشتن ملعون ها.

ملعون واقعی از نظر اسلام کیست؟

مسلمین به تمامی مسیحیان و یا یهودیان میگویند ملعون و بنا بر فرمان خدای محمد هر کجا ملعونی یافتید باید او را بکشید . قضیه به این دو فرقه ختم نمی شود چون بنیادگرایان اسلام شیعیان را هم ملعون می دانند پس آنها هم از این قائده مستثنی نیستند ولی چون وقت کشتن آنها هنوز فرا نرسیده پس در کشتار آنها تعجیلی نیست از طرفی شیعیان هم اهل تسنن را ملعون میدانند پس آنها هم منتظرند تا سر فرصت به کشتار تسنن پرداخته و به وعده خدای ساخته و پرداخته محمد عمل کنند.

در این میان یکیشون در انتظاره که مهدی بیاد و دیگری در انتظاره که محمد بیاد و دو تای دیگه هم منتظرند مسیح و موسی هم بیایند.(عجب خر تو خری شد). و اما وقتیکه همه این حضرات تشریف بیاورند تازه خر بیار و باقالی بار کن!!! چون همه آنها مدعی این هستند که خدا گفته دیگران را بکشید. و اما در مدل انتحاری که بیشتر خاص شیعیان است یک ابلهی با فلسفه نمیربودن مسلمان به فرمان یک آفت الهی (آیت الله خودمون) خودش و گروهی از مردم بی دفاع را به سوی مرگ هدایت می کند مانند (حادثه ۱۱ سپتامبر و امثالهم) .

بینیم قران چه میگوید و جواز جنایتکاران اسلامی چگونه صادر شده :

سوره ۳ آیه ۱۶۳ :

و هرگز نپندارید آنانکه در راه خدا کشته شدند مردگانند بلکه زنده اند و نزد خدا روزی دارند.

سوره ۴ آیه ۷۶ :

پس کارزار کنید با آنانکه زندگی دنیا را به آخرت خریدند و کارزار کنندگان را مزد بزرگی است چه کشته شوند و چه غالب آیند برای آنها مزد بزرگی است.....

در مرام مسلمانی هیچ جایی برای اسیران جنگی نیست خدای محمد به آنها گفته کسانی که با شما می جنگند فقط آنها را بکشید این هشدار باید برای تمام کسانی که مدافع حقوق بشر هستند قابل توجه باشد و در جنگ با مسلمانان تصور نکنند که آنها بشر هستند و باید حقوقی داشته باشند. مسلمان از طرف خدا دستور دارد که فقط بکشد اگر در جنگ با مسلمانان آنها را نکشید آنها شما را خواهند کشت!!!! به نام آنکه انسان را از خون بسته آفرید و بعد فرمان قتل او را به محمد و طرفدارانش داد.

سوره ۲ آیه ۱۸۷ :

و بکشید آنانرا که با شما کارزار میکنند

یه روزی دو تا پسر عمو سر لحاف ملا دعواشون شده و یه عمر ملت دنیا باید عذابشو بکشند و کسی نیست که بگوید به ماچه مربوط که ابوسفیان پسرعموی محمد او را از مکه بیرون میکند و بعدها که محمد بقدرت میرسد دستور قتل خاندانش را برای انحصاری کردن درآمد مکه صادر میکند . از همه بد تر اینکه ۱۴۰۰ سال قبل محمد برای بیرون کردن پسر عمویش آیه ای نازل میکند و فلسطینی ها به استناد این فرمان راه افتاده اند که یهودی ها را از اسرائیل بیرون کنند! یکی نیست که به اینها بگه اولاً به استناد تاریخ قوم بنی اسرائیل مالک آن سرزمین هستند و ثانیاً مردم اسرائیل در بخشهایی از اون سرزمین زندگی میکنند که فلسطینی های نادان قبلاً آنرا فروخته اند. از قدیم گفته اند کسی که خربزه می خورد پای لرزش هم می نشیند :

سوره ۲ آیه ۱۸۸ :

و بکشید آنها را هر جا بیابیدشان و بیرون کنید آنها را از آنجا که شما را بیرون کردند .. و خدای محمد گفته بکشید و بیرون کنید کسانی را که شما را بیرون کردند، پس بنابر این باید بجنگید و بکشید و یا کشته شوید و بروید بهشت که حوری ها منتظر هستند . ملت بیگانه پرست ایران هم (اونهاپی که ایرانی بودن و اصالت خو را فروخته و سنگ محمد و حزب الله را به سینه میزنند و در قرن بیست و یکم شیوه زندگی قرن اول هجری را انتخاب کرده اند) بدانند که در بهشت ساختگی سلمان پارسی و محمد جائی برای آنها وجود ندارد. سوره ۹ آیه ۲۹ :

و بجنگید با آنانکه به روز واپسین و خدا ایمان نمی اورند و حرام نمیکنند آنچه را که خدا و رسولش حرام کرده اند و قبول نمیکنند دین حق (اسلام) را .
در این آیه استراتژی مسلمین در شناخت دشمنان اسلام کاملاً مشخص میشود و بنا بگفته این آیه کشورهای اسلامی با کشورهای زیر باید بجنگند:

(۱) روسیه- چین و کلیه کشورهای که به وجود خدا ایمان ندارند .

(۲) تمامی کشورهای اروپایی و آمریکایی و بعضی کشورهای آسیایی که شرب شراب " کنیاک و عرق را حرام نکرده اند و خلاف فرمان خدا عمل میکنند.

(۳) تمام کشورهای که دین اسلام را قبول نمیکنند.

کشورهای اسلامی در حال حاضر آنقدر قوی نیستند که بتوانند به دنیا به خاطر عدم اطاعت از فرمان خدای محمد هشدار دهند ولی به محض اینکه ملاحی حاکم بر ایران به سلاح اتمی دسترسی پیدا کند آنوقت خواهید دید که امنیت و آرامش در منطقه بکلی از بین خواهد رفت .

سوره ۴۸ آیه ۲۵ :

ایشان کسانی هستند که کافر شدند و شما را از مسجد الحرام بازداشتند.
در این آیه رسماً به مسلمین میگوید با یهودیان بجنگید چون آنها از بر پا داشتن نماز مسلمین به سمت مسجد الحرام جلوگیری کردند و باعث شدند آبروی محمد در آن زمان برود و او را وادار کردند تا خانه خدا را عوض کند البته این تعویض زمانی رخ داد که محمد مطمئن شده بود مکه را تسخیر خواهد کرد.

سوره ۴ آیه ۸۶ :

پس کارزار کنید در راه خدا و ترغیب کنید مومنان را تا با شما همراه شوند.
در این آیه نقش حکومت اسلامی ایران را در تحریک سایر کشورها علیه ممالک غیر اسلامی بیشتر درک خواهید کرد روش فعلی رژیم آخوندها به این ترتیب است که اول فردی در دستگاه رهبری یکسری چرندیات در باره کشور مورد نظر سر هم میکند اگر کشور مخاطب واکنشی نشان ندهد در این صورت حملات آنها شدت می گیرد ولی اگر مخاطب عکس العملی از خود نشان دهد در این صورت آخوند خندان جمهوری اسلامی (مستر خاتمی) میاد وسط و میگه این نوع اظهار نظرها غیر رسمی است و مورد تایید دولت نیست !!!! در حالی که به هدف اصلی خود یعنی تحریک مسلمانان افراطی و نوجوان نا آگاه به منظور ترور دیگران نایل آمده است .

سوره ۹ آیه ۵ :

.....و بکشید مشرکان را هر جا بیابیدشان

سوره مائده آیات ۳۳ و ۳۴ :

همانا مجازات کسانی که با خدا و رسولش کارزار می کنند آن است که کشته شوند و یا دستها و پاهای ایشان به صورت مخالف بریده شود.

سوره محمد آیه ۴ :

پس چون ملاقات کنید آنان را که کافر شدند گردن آنها را بزنید و از آنها بسیار بکشید...

در این آیات نفرت اسلام از غیر مسلمان به اوج خودش می رسد در این آیات فقط صحبت از کشتار است آنهم کشتاری بیرحمانه و حیوان صفت گونه. محمد مدعی است که خدا به او گفته هر کجا مشرکی یافتید او را بکشید به عبارت دیگر علت کشتن غیرمسلمان کارزار با مسلمان نیست. یک مسلمان مجاز است انسانهای دیگر را به علت عدم پذیرش اسلام بکشد ولی اگر با او کارزار کنی و دستگیر شوی در این صورت مسلمان طبق فرمان خدا مجاز است دست و پای اسیر را ببرد. متأسفانه پل جانسون مشمول این آیه نشد تا بدون یک دست و پا زنده بماند شاید هم چون با مسلمانان کارزار نکرده بود دست و پای او را قطع نکردند اما از آنجایی که جرم او آموزش علم و انتقال تکنولوژی به اعراب بوده است بنا بر این در حکم کافران قرار گرفت و مطابق سوره محمد آیه چهارم مشمول بریدن سر و پا قطع سر از بدن شد. حضرت آدم هم که از درخت علم بهره برد مشمول اخراج از بهشت شد.

آقای کوفی عنان و آقایان طرفدار حقوق بشر: شماها که با مقررات اسلام ناب آشنائی ندارید تا بتوانید در مورد کم و کیف جنایتهای بنیادگرایان اسلامی حسی داشته باشید ولی اگر مدافع واقعی حقوق بشر هستید اقلاً متخصصین سازمان ملل را تشویق کنید تا قوانین مجازات های اسلامی را که از قرآن استخراج شده بخوانند تا شاید بتوانند برای جلوگیری از اجرای این قوانین وحشیانه تاثیر گذار باشند به امید اینکه با حذف خرافات مذهبی هیچوقت شاهد مرگ مظلومانه و ددمنشانه ای مانند پل جانسون ها- شاپور بختیارها- فریدون فرخزادها- فروهرها و هزاران قربانی دیگر و ترور های نا جوانمردانه دیگر در جهان نباشیم.